

Islamic Knowledge and Insight

Analytical-Statistical Study of Muslims Before the Hijra Based on Religious Beliefs and Gender

1. Mahmoodreza Zamanloo: Department of History and Civilization of Islamic Nations, Khoy.C., Islamic Azad University, Khoy, Iran
2. Mahboob Mahdavian*: Department of History and Civilization of Islamic Nations, Khoy.C., Islamic Azad University, Khoy, Iran. (Email: dr.m.mahdavian@iau.ac.ir)
3. Saeid Hamidi: Department of Islamic Studies, Mah.C., Islamic Azad University, Mahabad, Iran

Abstract

On the eve of the emergence of Islam, the Arabian Peninsula was the cradle of various religions, and it can be said that at that time a sense of unrest and mental agitation had arisen among the Arabs, preparing the ground for the acceptance of a unified and universal faith. This very condition was a compelling reason for the emergence of a new religion among the Arab people. The diversity of religions and the divergence in belief were such that some Arabs, guided by their pure and enlightened conscience, turned away from idolatry and other prevalent religions of that era and embraced the *ḥanīf* faith, which was the religion of their ancestors. The new Muslims, both women and men of faith, believed in the Oneness of God and the Prophethood of Muhammad (peace be upon him) and endured numerous hardships in this path. Women, who before Islam had neither status nor dignity, with the advent of this new religion, experienced a revival of spirit in their wounded—and perhaps even lifeless—existence and attained that which was their clear and undeniable right. From the very beginning of its call, Islam granted women great value, and as can clearly be understood from the Qur'anic verses, this principle is evident. In this article, we aim to examine the impact of religious diversity on the spread of Islam and the gender dynamics prevailing in the Arabian Peninsula, and by employing an analytical-statistical method, distinguish Muslims before the Hijra in terms of belief and gender. Finally, through statistical charts, we will present the religious beliefs of Muslims before the Hijra, along with the percentage of acceptance among men and women, and compare each separately.

Keywords: *Islam, Muslims, religion, women, men, statistics*

معرفت و بصیرت اسلامی

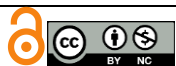
بررسی تحلیلی- آماری مسلمانان قبل از هجرت بر اساس اعتقادات دینی و جنسیت

۱. محمودرضا زمانلو: گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران
۲. محبوب مهدویان*: گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران. (پست الکترونیک: dr.m.mahdavian@iau.ac.ir)
۳. سعید حمیدی: گروه معارف اسلامی، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران

چکیده

در آستانه ظهور اسلام، شبه جزیره عربستان مهد مذاهب مختلفی بود و می توان گفت در این هنگام نوعی هیجان و تشویش خاطر میان اعراب پدید آمده بود که زمینه پذیرش آیینی واحد و جهان شمول را مهیا کرده بود و همین امر دلیل محکمی برای پیدایش دینی جدید در میان قوم عرب به شمار می آمد. تنوع مذهب و واگرایی در دین به حدی بود که برخی از اعراب با کمک ضمیر پاک و آگاهشان، از بت پرستی و سایر مذاهب رایج آن عصر روی گردانده و به آیین حنیف که دین اجدادشان بود، گرویده بودند. نومسلمانان، زنان و مردان بالیمانی بودند که به یگانگی خدا و نبوت حضرت محمد(ص) ایمان داشتند و در این راه مشکلات عدیده ای را تحمل نمودند. زنان که پیش از اسلام مقام و منزلتی نداشتند، با ظهور این آیین جدید، روح تازه ای در کالبد زخمی و شاید بتوان گفت مرده آنان دمیده شد و به آنچه که حق مبرهن آنان بود، دست یافتند. دین اسلام از همان آغاز دعوت خود، ارزش والایی برای زن قائل بود و با توجه به آیات قرآنی نیز می توان به وضوح این مطلب را درک نمود. در این مقاله قصد داریم تا به بررسی تاثیر تنوع مذاهب در گسترش دین اسلام و جو جنسیتی حاکم بر شبه جزیره عربستان پرداخته و با استفاده از روش تحلیلی- آماری، مسلمانان قبل از هجرت را از لحاظ اعتقادی و جنسیتی تفکیک نماییم. در پایان نیز با استفاده از نمودارهای آماری، اعتقادات دینی مسلمانان قبل از هجرت و درصد پذیرش مردان و زنان را نمایش داده و هر یک را جداگانه مقایسه خواهیم نمود.

کلیدواژگان: اسلام، مسلمانان، دین، زنان، مردان، آمار



How to cite: Zamanloo, M. R., Mahdavian, M., & Hamidi, S. (2025). Analytical-Statistical Study of Muslims Before the Hijra Based on Religious Beliefs and Gender. *Islamic Knowledge and Insight*, 3(4), 1-23.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 05 April 2025

Revise Date: 20 July 2025

Accept Date: 27 July 2025

Publish Date: 18 August 2025

شیوه استناددهی: زمانلو، محمودرضا، مهدویان، محبوب، و حمیدی، سعید. (۱۴۰۴). بررسی تحلیلی- آماری مسلمانان قبل از هجرت بر اساس اعتقادات دینی و جنسیت. معرفت و بصیرت اسلامی، ۳(۴)، ۱-۲۳.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۶ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۹ تیر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۵ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۲۷ مرداد ۱۴۰۴

مقدمه

ارتباط محدود ساکنان جزیره العرب با تمدن‌های کشورهای بزرگ مجاور، سبب نفوذ تدریجی، اما کند پاره‌ای از عقاید و آداب و از جمله عقاید دینی کشورهای همسایه به فرهنگ دینی یا شبه دینی اعراب پیش از اسلام گردید. به عبارتی می‌توان گفت، عرب در اثر مجاورت با ملت‌های مختلف و رفت و آمد به کشورهای جهت تجارت و جابجایی در پی یافتن چراگاه، کیش‌های مختلفی داشت (Ya'qubi, 2003). در آن زمان افکار اکثر جامعه کفرآمیز و اعتقادات شرک آمیز در بین مردم رواج داشت، البته تمام این دوره را شرک و کفر فرا نگرفته بود، بلکه در گوشه و کنار، عقاید توحیدی نیز وجود داشت، مانند آیین حنیف که پیروان آن خداپرست بودند (Haddad Adel, 2000; Seyyed Javadi et al., 2001) قبل از اسلام، انواع گرایش‌های اعتقادی و دینی در شبه جزیره عربستان وجود داشته است که مهمترین آن‌ها عبارت بودند از بت پرستی، آیین نصرانی یا مسیحیت، یهودیت، دین حنیف، آیین مجوس یا زرتشت، پرستش ماه، خورشید، ستاره، آتش، جن، ملانکه و.... که رایج ترین آن‌ها بت پرستی بوده است. اما آنچه در این بین به عنوان یک سوال اساسی مطرح است نوع نگرش بت پرستان به بت است و این موضوع که آیا آن‌ها عموماً بت‌ها را بعنوان خالق پذیرفته بودند و یا وسیله‌ای برای تقرب به خداوند عالم می‌دانستند؟ اعراب موجودات مختلفی را که در نظرشان عظمت و بزرگی داشتند، پرستش می‌کردند (Kalbi, 1969).

مکه و کعبه در آن زمان نیز مکانی مقدس در نزد اعراب که به الله اختصاص داشت، بود؛ اگرچه در کنار الله، جایگاه خدایان فرعی دیگری نیز بود که بت‌های آن‌ها درون کعبه و پیرامون آن قرار داشتند. مسلمانان معتقدند مردم آن دوره، یکتاپرستی و آیین حنیف ابراهیم را نادیده گرفته بودند، اما همه ساله اعراب، حنیفان و بت پرستان برای آیین حج یا تقدیم قربانی، به زیارت کعبه می‌آمدند. با

این حال کعبه تنها پرستشگاه مورد احترام در میان اعراب نبود و قبایل یا گروه‌های ساکن هر منطقه، پرستشگاه‌های خاص خود را داشتند. در مجموع به نظر می‌رسد دین در بین اعراب جاهلی نفوذ چندانی نداشته و در آستانه ظهور اسلام، آن‌ها دچار نوعی سردرگمی اعتقادی بوده‌اند و اوهام و خرافه پرستی در بین آنان شایع بوده است؛ از این رو خداوند، مشرکان را در گمراهی آشکار معرفی می‌کند^۱. اعراب اگرچه خدایان متعددی را می‌پرستیدند، معذکک، خیال معبود واحد هم در آن‌ها وجود داشت و از برکت ترقی همین خیال بود که پیغمبر اسلام تمام آن‌ها را متوجه به پرستش خدای یگانه نمود و وحدت ملی را که در نظر داشت ایجاد فرمود (Gustave Le, 1938). برای داشتن درکی صحیح از وضعیت اعتقادی مردم عربستان قبل از اسلام می‌بایست منابع تاریخی را با رویکردی تحلیلی مورد بررسی قرار دهیم.

از مهمترین شاخصه‌های عصر جاهلیت، برتری مرد نسبت به زن، نادیده گرفتن حقوق زن و ظلم به او در شئون مختلف حیات بشری بود. زن در دوره جاهلیت از حقوق و مزایای بسیار کمی برخوردار بود. جامعه عرب برای زن استقلالی در زندگی قائل نبود. بر اثر گمراهی و توحش آن اجتماع، وجود زن و دختر مایه ننگ و سر افکنده‌گی بود (Bukhari, 1981).

شبه جزیره عربستان پیش از ظهور اسلام، سرزمینی بود که در آن زنده به گور کردن دختران را افتخار و شرف می‌دانستند. جامعه‌ای که زن را وسیله‌ای برای مرد و در خدمت مرد ساخته و به مانند حیوانی می‌پنداشت که هر گونه تعدی و آزاری را نسبت به وی جایز می‌شمرد (Davani, 1996). پیامبر با رفتار بسیار دقیق و ارزشمند خود نسبت به همسر و دختر نشان دادند که زن و دختر در نگاه الهی و دین مبین اسلام چه جایگاه خاصی دارند. نخستین ازدواج پیامبر با حضرت خدیجه (س) صورت گرفت و از آن جا که حضرت خدیجه چندسالی از حضرت پیامبر بزرگ‌تر بودند، لذا این مسئله خلاف

^۱ (آل عمران/۱۶۴؛ جمعه/۲)

عرف تلقی می‌شد. در حالی که در جامعه‌ی عرب جاهلی، مرد مسن می‌توانست دختری را که سن نوه‌ی خودش را دارد، به ازدواج خود در بیاورد؛ اما بالعکس این ماجرا جایز نبود که مردی بخواهد با زنی بزرگ‌تر از خود ازدواج کند. پیامبر این عرف غلط را شکست و با زنی که از خودش بزرگ‌تر بود، ازدواج کرد (Fayyaz, 2011). پیغمبر اکرم، زن را از آن حالت ذلت و حقارتی که داشت بیرون آورد و زنان هم در رسالت آن حضرت چه پیش از تشکیل اسلام و چه پس از تشکیل حکومت اسلامی مانند مردان حق انتخاب دین و بیعت کردن با رسول خدا را داشتند به‌طوری که برای بیعت با ایشان حضور می‌یافتند و شرایط اسلام را پذیرفته و مسلمان می‌شدند؛ یعنی انتخاب می‌کردند که مسلمان شوند یا نه (Ya'qubi, 2003)؛ این در حالی بود که در جامعه‌ی جاهلیت، زن هیچ‌گاه از چنین حقوقی برخوردار نبود.

این پژوهش در صدد پاسخ گویی به سوالات مطرح شده زیر می‌باشد:

۱- جو جنسیتی جزیره العرب در آستانه ظهور اسلام چگونه بود و اسلام چه تاثیری بر آن جو گذاشت؟

۲- دلایل گرایش و یا عدم گرایش زنان به اسلام در طول دوران سیزده ساله بعثت چه بود؟

۳- چند درصد از مسلمانان قبل از هجرت را مردان و چند درصد را زنان تشکیل می‌دادند؟

با بررسی متون و کتب تاریخی در طول تحقیق، سعی خواهیم نمود تا به نحو احسن به سوالات فوق پاسخ دهیم:

تحلیل اعتقادات پیشین مسلمانان قبل از هجرت

در این بخش، اعتقادات و آیین‌های اعراب پیش از اسلام را مورد بررسی قرار خواهیم داد:

۱- بت پرستی: کیش غالب و گسترده عرب جاهلی، بت پرستی بود به شکلی که نزد سایر اقوام سامی قدیم هم وجود داشت. مورخین

اسلامی می‌گویند، اعراب در قدیم، مسلمان حنیف یعنی بر دین ابراهیم بودند؛ ولی بعدها مهاجرینی که از مکه می‌رفتند، سنگ پرستی را معمول کردند. عمرو بن لُحی خَزاعی برای نخستین بار بتی را به مکه آورد و مردم را به پرستش آن کشاند و دین ابراهیم و اسماعیل را تغییر داد (Salem, 2007).

عرب‌ها مانند سایر بت پرست‌های قدیم، دو قسم آلهه داشته اند: خانگی و قبیله ای.

- بت‌های خانگی که بت‌هایی کوچک و ابتدایی بودند و هر شخصی بت مخصوصی را در خانه اش نگه داری می‌کرد و در جنگ‌ها با خود می‌برد (Kalbi, 1969).

- بت‌های قبیله‌ای که یک یا چند قبیله همگی آن را می‌پرستیدند و این بت‌ها بسیار بزرگ بوده و در معابد نگه داری می‌شدند.

عرب‌ها، «اصنام»^۳ را از چوب و زر و سیم می‌ساختند و «اوئان»^۴ را از سنگ (Fayyaz, 2011). آنان برای تقرب به بت‌های خود، قربانی و نذوراتی را به معبد تقدیم می‌کردند. از جمله این هدایا، شترانی است که در قرآن^۵ به آن‌ها اشاره شده است. اعراب جاهلی، برای پرستش خدایان خود و تقرب به آن‌ها از آداب و رسوم خاصی تبعیت می‌کردند (Esmaeili, 2012; Ibn Hisham, 1985).

با اینکه دین اکثریت مردم مکه، بت پرستی بود. اما به نظر می‌رسد، احترام آن‌ها به بت‌ها به خاطر آفرینندگی و بی‌نیازی بت‌ها نبود، بلکه به خاطر قدردانی و تکریم سنن اجداد ایشان بود. عرب، صفاتی چون خلقت، وحدانیت و بی‌نیازی برای بت‌ها قائل نبود، بلکه هر بت، عاری از خواسته‌ای بود که او در دل داشت: بتی برای باران، بتی برای تولید مثل، بتی برای فراخ شدن روزی. اگر به داستان ترویج بت پرستی، توسط عمرو بن لُحی از قبیله خزاعه، توجه نماییم، همین ویژگی‌ها را می‌یابیم: قوم عمالقه به عمرو گفتند: ما این سنگ‌ها را تکریم می‌کنیم، تا به ما باران و پیروزی بر دشمن را دهند و عمرو به

^۳ بت‌های شکل دار

^۴ «بحیره»، «سائبه»، «وصله» و «حام» (مائده، ۱۰۳)

^۱ بیعت نساء

^۲ جمع صنم، وثن، بت‌ها

همین جهت بتی از آن‌ها گرفت و به مکه آورد و مکیان را تشویق به تعظیم آن‌ها کرد (Ya'qubi, 2003) و داستان دومی که از روی آوردن مکیان، به بت پرستی آورده‌اند، نیز مؤید ظن ماست؛ نوشته‌اند، فرزندان اسماعیل که زیاد شدند، از مکه به بیرون از شهر مهاجرت کردند و هر یک از آن‌ها سنگی از حرم برد، تا آن سنگ‌ها را به جای کعبه طواف کنند. به مرور زمان، فرزندان آن‌ها سنگ‌ها را به جای طواف کعبه پرستیدند (Jafarian, 2003). گذشته از افسانه گونه بودن چنین روایت‌هایی، نکته پر اهمیت در تاریخ دینداری مکیان، چرخش ایشان از یکتا پرستی معقول، به سوی بت پرستی نامعقول است. متأسفانه منابع روشنی از دوره جاهلیت در اختیار نداریم، تا به وضوح دریابیم چه تغییراتی در تفکر و بینش عرب به وجود آمد که آن‌ها آیین ابراهیم (ع) را گذاشتند و به ورطه بت پرستی افتادند. این موضوع قابل قبول نیست که عمرو بن لُحی توانست به سادگی دین مکیان را تغییر دهد؛ چون می‌دانیم دین و دینداری از جمله ویژگی‌های شخصیتی و روانی هر فرد است، و تغییر آن به سادگی امکان ندارد. پیامبر (ص) پس از سیزده سال ابلاغ آیات روشن و نوع زندگانی خودشان که مبین رفتار فردی دین دار بود، نتوانستند به طور کامل دین مکیان را تغییر دهند، چگونه لُحی با آوردن یک بت، ایشان را به وادی بت پرستی انداخت؟ به هر صورت گذشته از تشکیک ما در کار انفرادی لُحی، که با وضعیت روحی عرب و تعصبات او نسبت به آیین اجدادی محال می‌نماید؛ سفر وی به شام و دیدار اعمال عمالقه، نشان دهنده دو نکته است:

۱- مراودات مکیان (از سال‌ها قبل از ظهور اسلام) با نواحی مجاور، از جمله شام که منجر به اخذ فرهنگ و تمدن می‌گشت و این عقیده، درست مخالف عقیده برخی از محققان است که جامعه مکه را تا ظهور اسلام، جامعه‌ای بسته معرفی می‌کنند. نمونه‌های متعددی از این قبیل مراودات را سراغ داریم: عبدالمطلب بر اثر تماس با ملوک یمن، روش خضاب کردن را آموخت و به مکه آورد و متداول کرد (Ibn

Sa'd Katib Waqidi, 1995) و این که اعراب مکه، چندی قبل از ظهور اسلام، از کاهنان و یهودیان خارج از مکه شنیده بودند که پیامبری به نام محمد (ص) ظهور می‌کند و آن‌ها به طمع افتاده و نام پسران خود را محمد می‌نهادند. همچنین کسانی از متمولان^۱ قریش که چون ایرانیان، زندگی اشرافی برای خود ترتیب داده بودند، آشپز و غذای ایرانی و خنیاگر داشتند (Ebrahimi Varkiani, 2015; Hasan, 1983).

۲- عرب‌ها به بت‌ها به منزله ابزاری می‌نگریستند، برای رسیدن به نیازهای دنیایی خویش: طلب باران، یآوری و استعانت از آن‌ها در وادی، پیروزی بر خصم و نزدیک کردن آن‌ها به خدا.

عده‌ای از محققان بر این باورند که، قریش در حوزه دیانت جاهلی (بت پرستی) و حمایت از آن، منافع و امتیازهایی داشتند و از جمله آن امتیازها، حفظ تولیت کعبه به عنوان معبد بت‌ها بود، که افراد بسیاری را از اقصی نقاط شبه جزیره، به آنجا می‌کشید و ایشان اموری چون: فروش اولین جامه حج، اغذیه و بازارها را در اختیار داشتند (طباطبائی اردکانی، ۱۳۶۸/صص ۸-۶۴). البته در منفعت طلبی قریش شکی نیست، اما آیا قبل از بت پرستی، با فرض وجود آیین ابراهیم (ع) در مکه، همین امتیاز، نصیب ساکنان مکه نمی‌شد؟ و آیا قریش از این ویژگی مطلع نبودند و هم چنین پس از ابلاغ وحی و حضور مسلمانان، آیا به این مهم پی‌نبردند، که با فرض وجود الله واحد نیز می‌توان همان امتیازات را به دست آورد؟ در این صورت علت مخالفت‌های آن‌ها با نبی (ص) چه بود؟ به نظر می‌رسد، موجه‌ترین دلیل این است که قریش، به بت پرستی به عنوان آیین نیاکان پای‌بند بود و بارها در جواب پیامبر (ص) عنوان کردند، ما بت‌های سنگی را خالق خود نمی‌دانیم و بت‌ها را می‌پرستیم برای این که ما را به خدا نزدیک کنند. و نیز در مجادلات لفظی با پیامبر (ص)، پیوسته از او می‌خواستند تا از دین آبا و اجداد آن‌ها انتقاد نکند (ابراهیم حسن، ۱۳۶۲/۱: ۶۳).

^۱ عبدالله بن جدعان

۲- پرستش اجرام سماوی: پیش از ظهور اسلام، «ستاره پرستی»^۱، «خورشیدپرستی»^۲ و «ماه پرستی»^۳ نیز وجود داشت. این دین بیشتر در بین مردم جنوب عربستان رواج داشته است (سیدجوادی و... ۱۳۸۰/۲۸۲). به طور کلی چون بیشتر اعراب، بدوی و صحراگرد بودند و از آنجا که زندگی بیابانی آن‌ها و احشام و اغنامشان به هواشناسی و ستاره شناسی بی ارتباط نبود، همین توجه به اوضاع جوئی و ستاره شناسی که در ابتدا، امر ساده‌ای به نظر می‌رسید، کم کم جای خود را به پرستش و تقدیس ستارگان (و بیش از همه ماهتاب) داد (Zeidan, 1989). بعضی از قبایل عرب ستاره پرست بودند مانند: قبیله جذام و لخم «ستاره مشتری»، قبیله طی «ستاره سهیل»، قبیله قیس «ستاره شعرا» و بنی اسد «عطارد» را می‌پرستیدند. ماه پرستی خاص جماعت چوپانان و بدویان بود؛ چرا که در پرتو آن گله خود را می‌چرانیدند، در صورتی که آفتاب پرستی نمود مرحله‌ای پس از آن یعنی جماعات کشاورزی بود (Hitti, 2002). صحرائشینان، «ماه» را معبود مذکر می‌پنداشتند و بر «آفتاب» (همسر خدای مذکر) برتری می‌دادند. ایشان معتقد بودند که از ازدواج آسمانی ماه و خورشید، چند جسم آسمانی دیگر پدید آمده و چون برای آن‌ها قوای مرموزی قائل بودند، لذا باور داشتند که سرنوشت جهان و مردم تحت آن قوا اداره می‌شود. این نوع پرستش‌ها را «آنی میسم»^۴ می‌خوانند. قبایل «کنانه» ماه پرست بودند و «حمیریان یمن» آفتاب را می‌پرستیدند.

۳- جن پرستی: پیش از ظهور اسلام، بعضی از قبایل به جن پرستی مشغول بودند. آن‌ها به جن اعتقاد داشتند و بت‌ها را نیز اجنه و شیاطینی ساکن می‌پنداشتند و معتقد بودند که از بت‌ها گاهی صدا شنیده می‌شود. قبیله «بنی ملیح» که تیره‌ای از قبیله خزاعه بودند، «جن» را پرستش می‌کردند. برخی از قبایل نیز به وجود غول باور

داشتند و معتقد بودند که تنها در شب و جاهای خلوت پیدا می‌شوند و سر راه انسان‌ها را در بیابان گرفته و آن‌ها را آزار می‌دهند (Seyyed Javadi et al., 2001). این آیین اغلب در میان صحرائشینان رواج داشت. به پندار بدویان، صحرا مسکن بعضی موجودات زنده بود که خوی درنده داشتند و نامشان جن و شیطان بود. تفاوت جن با خدایان بیشتر از لحاظ رفتارشان با انسان و نه طبیعت خاصشان بود. خدایان به طور کلی دوستان انسان بودند ولی جن، دشمن وی به شمار می‌رفت. ظاهراً جن تجسمی از تصورات بدوی درباره وحشت صحرا و موجودات خطرناک آن بود (Masoudi, 2009). بدویان مناطقی را که در آن رفت و آمد می‌کردند، به خدایان منسوب می‌کردند و نواحی ناشناس را که پای انسان به آن نرسیده، به جن تعلق می‌دادند (Hitti, 2002).

۴- آیین حنیف: در آستانه ظهور اسلام، علاوه بر بت پرستان، تعدادی حنیف، که به آیین ابراهیم (ع) وفادار مانده بودند، نیز در مکه حضور داشتند (Ayenehvand, 2003). جنبش نوینی که از گروهی از خردمندان عرب پدید آمد؛ ایشان دل و جان خود را از آلائش بت پرستی زدودند و در عین حال به مسیحیت و یهودیت نیز نگرویدند. آنان که قائل به یگانگی خدا بودند، به «حنیفان» معروف شدند؛ این کلمه جمع حنیف و صفت حضرت ابراهیم (ع) است که در قرآن^۵ نیز ذکر شده است: «ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه او حنیف و مسلمان بود و از مشرکان نبود». پیروان این دین که به دین حنیف معروف بود، یکتاپرست بودند و از آیین حضرت ابراهیم (ع) پیروی می‌کردند (Salem, 2007)؛ پیامبر اکرم (ص) نیز قبل از بعثت، پیرو دین حنیف بودند و حتی برخی مورخان گفته اند که اجداد ایشان نیز از پیروان این دین بوده اند. از جمله گفته می‌شود که کعب بن لوی بن غالب، قصی بن کلاب، عبدالملطوب،

^۴ آیینی است که گرایندگان به آن اعتقاد دارند که تمامی عناصر طبیعت دارای روح و جان بوده و زنده اند.

^۵ (نساء، ۱۲۵)

^۱ این مذهب، صابئی نام داشت و کلمه صابئی به معنی ستاره به کار می‌رود ولی در اصل نام فرقه مخصوصی بوده است.

^۲ Sun Worship

^۳ Moon Worship

عبدالله و ابوطالب پیش از اسلام پیرو دین حنیف بوده‌اند (Majlisi, 1983) وجه مشترک حنفاء و بت پرستان، تکریم و تعظیم کعبه بود، هر یک به علتی و با باور و ایمانی خاص.

از دیگر احناف می‌توان به عمر بن جندب جهنی، عامر بن ظرب عدوانی، امیه بن ابی الصلت^۱، قیس بن ساعده ایادی، رثاب شنی، ارباب بن رثاب، وکیع بن زهیر ایادی، سوید بن عامر مصطلقی، اسعد ابوکرب حمیری، عدی بن زید عبادی، ابوقیس صرم، سیف بن ذی یزن حمیری، عبد طابخه بن ثعلب بن وبره بن قضاعه، علاف بن شهاب تمیمی، متلمس بن امیه کنانی، زهیر بن ابی سلمی، خالد بن سنان عبسی، عبدالله قضاعی، عبیدالله بن ابرص اسدی، سوید بن صامت، عثمان بن حویرث، زید بن عمرو بن نفیل^۲، ورقه بن نوفل^۳، عبیدالله بن جحش^۴، ابوذر غفاری و... اشاره نمود.

۵- آیین یهود: در اواخر دوره جاهلیت، آیین یهود در سرزمین عربستان نفوذ زیادی پیدا کرده بود. یهودی‌ها در عربستان عنصر مهمی بودند که در شهر مدینه جمعیتشان زیاد بود و تجارت و صنعت آنجا را در دست داشتند. یهودیان خود را برتر از اعراب امی می‌دانستند. خود اعراب نیز آن‌ها را به همین شکل ملاحظه می‌کردند و به کاهنان و علمای آن‌ها گوش می‌دادند (فیاض، ۱۳۹۰/۴۷-۴۶). یهودی گری در آن سرزمین قوت گرفت و از آن روزگار تا ظهور اسلام، یهود در این سامان زیست داشت و کم کم به ناحیه شمالی سرایت کرد به خصوص به یثرب و اطراف آن. مهمترین یهودیان مدینه سه قبیله «بنی نضیر»، «بنی قینقاع» و «بنی قریظه» بودند. معروف است که گروه زیادی از یهودیان، پس از آنکه رومیان در سال ۷۰ میلادی اورشلیم را ویران کردند، به عربستان شمالی و حجاز مهاجرت نمودند. برخی از اعراب یهودی پس از ظهور اسلام، به دلیل پیروی قومشان از اسلام و بیم کشته شدن به دست مسلمانان، وادار به

پذیرفتن اسلام شدند؛ در حالی که میل باطنی آنان، همچنان بر دین یهود بود و مخفیانه از یهودیان منکر پیامبر حمایت می‌کردند (Ahmad al-Ali, 2008). مردمی از حارث بن کعب، قومی از غسان و قومی از جذام نیز یهودی شده بودند (Ya'qubi, 2003). ۶- آیین مسیحیت: مسیحیت در عربستان کانون بسیار مهمی داشت که شهر پرجمعیت و آباد «نجران»^۵ بود. این آیین به تدریج در نقاط دیگر شبه جزیره عربستان پیروانی پیدا کرد و آن چنان در مردم عرب موثر واقع شد که برخی رهبانیت اختیار کرده و گروهی دیر و صومعه‌ها بنا نمودند (Zeidan, 1989). یعقوبی نیز چنین بیان کرده است: «مردمی هم از طوایف عرب، کیش نصرانی گرفتند از جمله قوم بنی اسد بن عبدالعزی از قریش که عثمان بن حویرث بن اسد بن عبدالعزی، ورقه بن نوفل بن اسد از آن جمله اند، بنی امروالقیس بن زید مناه از بنی تمیم، طایفه بنی حنیفه در یمامه، غسانی‌ها در شمال غربی، لخمی‌ها در شمال شرقی و عده‌ای از بنی طی در یمامه همه کیش مسیحی گرفته بودند (Ya'qubi, 2003). عداس غلام عتبه بن ربیع^۶ نیز پیرو دین مسیحیت بود. درست است که پیش از ظهور اسلام، مسیحیت در میان بسیاری از قبایل عرب گسترش یافته بود و شعر عصر جاهلی متضمن دلایل و شواهد بسیاری درباره رواج و انتشار آن است؛ اما هرگز نتوانسته بود ریشه‌های خود را تا اعماق شبه جزیره عرب بگستراند (Mubarakpuri, 2005; Ya'qubi, 2003).

۷- آیین مجوس^۷: آیین مجوس از جمله ادیان واقعی الهی معرفی شده است و خداوند مجوس را در رده اهل کتاب ذکر کرده است^۸. آیین نخستین زرتشت، آیین توحید و یکتاپرستی بوده است که بعدها بر اثر عوامل مختلفی تغییر صورت و ماهیت داده است. این آیین تغییر یافته، به وسیله اقوام مختلفی خاص ایرانیان که پیروان اصلی مجوس

^۵ منطقه‌ای در جنوب غربی عربستان و هم مرز کشور یمن

^۶ از بزرگان قبیله ثقیف در طائف

^۷ Zoroas Iranism دین زرتشت

^۸ (حج، ۱۸)

^۱ پسرخاله دوم پیامبر

^۲ پدر سعید بن زید و عاتکه بنت زید

^۳ پسرعموی حضرت خدیجه (س) و بسیاری او را مسیحی به شمار آورده اند.

^۴ پسرعمه پیامبر

بودند، بسط و گسترش یافت تا آنجا که به مناطق مختلف شبه جزیره عربستان راه یافت و در «یمن»، «حیره» و «بحرین» که مرکز رفت و آمد ایرانیان بود، پیروان بسیاری پیدا کرد و در سواحل عمان و دریای عربستان توسط ایرانیان زرتشتی، آتشکده‌هایی بنا گردید (Zeidan, 1989).

کمی قبل از ظهور اسلام، آیین مجوس در قبیله بدوی بنی تمیم رواج داشت. زراره بن عدس تمیمی و پسرش حاجب بن زراره، اقرع بن حابس و ابوالاسود جدّ و کعب بن حسان^۱ از جمله پیروان این آیین بودند (Salem, 2007).

۸- الله: اعراب، خدایی را هم می‌شناختند به نام الله که ان را خدای خدایان یعنی ارباب خدایان^۲ می‌دانستند (Haddad Adel, 2000). طبق آیات قرآن، آنان الله را خالق آسمان‌ها و زمین بر می‌شمردند؛ البته آن‌ها نیازهای خود مثل جلب روزی، دفع آفات و بلاها، رفع نگرانی‌ها، حفظ کیان قبیله و... را از بت‌های خود طلب می‌کردند (Esmaeili, 2012)؛ آنان اعتقاد به سرنوشت غیرقابل تغییر داشتند و از این رو به کهنات روی آوردند (Haddad Adel, 2000).

نخستین پرستش «الله» در عربستان، در قبیله «بنی لحيان» بود. نام پدر حضرت محمد «عبدالله» این مطلب را نشان می‌دهد که عرب‌ها پیش از اسلام، الله را به عنوان خالق بزرگ و یکتایی می‌شناختند که به وقت خطر به او پناه می‌بردند.

ارائه و تحلیل آماری مسلمانان قبل از هجرت بر اساس اعتقادات قبلی آنان

همان گونه که در قسمت‌های قبل نیز بیان شد، با اینکه در جزیره العرب ادیان حنیف، مسیحیت یهودیت و... از دیرباز پیروانی داشته و تمام ملت عرب خود را پیرو شریعت ابراهیم (ع) می‌دانستند و همه ساله برای انجام اعمال حج و زیارت خانه خدا به زیارت کعبه می‌رفتند؛ ولی بیشتر مردم در آستانه ظهور اسلام بت پرست بوده و از

جهان بینی شرک دفاع می‌نموده‌اند (Ebrahimi Varkiani, 2015). با این تفاسیر ولی عده محدودی نیز بودند که دل‌های روشنی داشتند و پیش از مبعوث شدن پیغمبر (ص) با گوش دادن به ندای قلبیشان دست از بت پرستی کشیده بودند و به جستجوی خدای یکتا روی آورده بودند که از جمله می‌توان به افراد زیر اشاره نمود:

۱- **علی بن ابیطالب (ع):** امیر المومنین علی بن ابیطالب (ع)، امام اول شیعیان، چهارمین خلیفه نزد اهل سنت، پسر عمو و داماد حضرت محمد (ص) و پدر امام حسن (ع) و امام حسین (ع) است. آن حضرت اولین مردی است که به پیامبر اسلام ایمان آورد و همواره یار و یاور ایشان بود. علی (ع) از کودکی یکتاپرست بود و هیچ وقت به بت پرستی آلوده نگردیده (Akhtab Kharazmi, 1965)، ایشان از پیشگامان مسلمین بود. دلایل بی شماری برای اثبات این حقیقت وجود دارد مانند: گواهی پیامبر (ص) به پیشگام بودن علی (ع)، شهادت دانشمندان و محدثان و حوادث نقل شده در کتابهای تاریخی مبنی بر نماز خواندن علی (ع) با پیامبر (ص) فقط یک روز بعد از بعثت ایشان و گواهی خود حضرت علی (ع) به اسلام آوردن بعد از حضرت خدیجه (س) و حضرت رسول (ص). از افتخارات حضرت علی (ع)، پیشگام بودن وی در پذیرفتن اسلام و یا به عبارت صحیح‌تر، ابراز و اظهار اسلام دیرینه خویش است؛ زیرا علی (ع) از کوچکی یکتاپرست بود و هرگز آلوده به بت پرستی نبود تا اسلام او به معنای دست کشیدن از بت پرستی باشد در حالی که در مورد سایر یاران پیامبر چنین نبود. دلائل و شواهد پیشگامی علی (علیه السلام) در متون اسلامی به قدری فراوان است که بیان همه آن‌ها از حد گنجایش بیرون است ولی به عنوان نمونه تعدادی از آن‌ها را ذیلا می‌آوریم:

الف- پیش از همه، خود پیامبر اسلام به پیشقدم بودن علی (ع) تصریح کرده و در میان جمعی از یاران خود فرمود: «نخستین کسی که در روز رستاخیز با من در کنار حوض کوثر ملاقات می‌کند پیش قدم

^۲ آنان خدا را یکتا نمی‌دانستند بلکه دارای فرزند می‌پنداشتند. (صافات، ۱۵۳-۱۴۹)

^۱ رئیس قبیله بنی تمیم و از مشهورترین امراء.

ترین شما در اسلام، علی بن ابی طالب است»^۱ (Neyshaburi, 1985).

ب - دانشمندان و محدثان نقل می کنند: «حضرت محمد(ص) روز دوشنبه به نبوت مبعوث شد و علی(ع) فردای آن روز (سه شنبه) با او نماز خواند» (Ibn Athir, 1997).

ج - امام در خطبه ی «قاصعه» می فرماید: «آن روز اسلام جز به خانه پیامبر و خدیجه راه نیافته بود و من سومین نفر آن ها بودم. نور وحی و رسالت را می دیدم، و بوی نبوت را می شنیدم.» (نهج البلاغه/خطبه ۱۹۲)

د - امام در جای دیگر از سبقت خود در اسلام چنین یاد می کند: «خدایا من نخستین کسی هستم که به سوی تو بازگشت، و پیام تو را شنید و به دعوت پیامبر تو پاسخ گفتم و پیش از من جز پیامبر اسلام کسی نماز نگزارد.» (نهج البلاغه/خطبه ۱۳۱)

ه - علی(ع) می فرمود: «من بنده خدا و برادر پیامبر و صدیق اکبرم، این سخن را پس از من جز دروغگوی افترا ساز، نمی گوید. من هفت سال پیش از مردم با رسول خدا نماز گزاردم» (Neyshaburi, 1985).

و - عفیف بن قیس کندی می گوید: «من در زمان جاهلیت بازرگان عطر بودم. در یکی از سفرهای تجارتی وارد مکه شدم و مهمان عباس (یکی از بازرگانان بزرگ مکه) شدم، در یکی از روزها در مسجدالحرام در کنار عباس نشسته بودم، در این هنگام که خورشید به اوج رسیده بود، جوانی به مسجد در آمد که صورتش همچون قرص ماه نورانی بود، نگاهی به آسمان کرد و سپس رو به کعبه ایستاد و شروع به خواندن نماز کرد، چیزی نگذشت که نوجوانی خوش سیما به وی پیوست و در سمت راست او ایستاد. سپس زنی که خود را پوشانده بود، آمد و در پشت سر آن دو نفر قرار گرفت و هر سه با هم مشغول نماز و رکوع و سجود شدند. من از دیدن این منظره که در مرکز بت پرستان، سه نفر آیین دیگری غیر از مرام بت پرستی را

برگزیده اند، در شگفت ماندم، رو به عباس کرده و گفتم: «حادثه بزرگی است!» او نیز این جمله را تکرار کرد و افزود: آیا این سه نفر را می شناسی؟ گفتم: نه. گفت: نخستین کسی که وارد شد جلوتر از هر دو نفر ایستاد، برادر زاده من محمد بن عبدالله(ص) و دومین فرد، برادرزاده دیگر من علی بن ابی طالب(ع)، و سومین شخص همسر محمد است. او مدعی است که آیین وی از طرف خداوند نازل شده است و اکنون در روی زمین، جز این سه نفر کسی از این دین پیروی نمی کند» (Ibn Abi al-Hadid, 1958). این قضیه به خوبی نشان می دهد که در آغاز دعوت پیامبر اسلام(ص) غیر از همسرش خدیجه(س)، تنها حضرت علی(ع) آیین او را پذیرفته بوده است (Pishvae, 2011).

۲- **جندب بن جناده:** جندب بن جناده یا همان ابوذر غفاری، از صحابه بزرگ پیامبر اسلام(ص) است که در همان اوایل رسالت، به ایشان گرویده بود. مورخان مشهور نام کامل او را چنین ذکر کرده اند: جندب بن جناده بن قیس بن عمرو بن ملیل بن صعیر بن حرام بن غفار که به ابوذر غفاری معروف شد. مادر ابوذر نیز از قبیله بنی غفار، به نام رمله دختر وقیعه بود. ابوذر از پیشازان و سابقون اسلام است. ابوذر قبل از اسلام نیز یکتاپرست بود و سه سال پیش از بعثت پیامبر(ص)، خدا را می پرستید و هنگام آشنایی با پیامبر(ص) به اسلام گروید. او برخلاف دیگر مسلمانان، بعد از اسلام آوردن در مکه نمانده و به قبیله خود بازگشت، تا این که بعد از هجرت پیامبر به مدینه آمده و در رکاب پیامبر بود (Ibn Abd al-Barr, 2001; Ibn Athir, 1997). او جزء نخستین مسلمانان به شمار می آمد. ابوذر از جمله اصحابی بود که به صراحت لهجه و شجاعت معروف بوده و حتی گفته شده که با پیامبر(ص) عهد بسته بود که از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نهراسد. روایت مشهوری به این ویژگی ابوذر اشاره دارد: «آسمان سایه نینداخته و زمین بر خود حمل نکرده گوینده ای راستگوتر و نیک تر از ابوذر» (Ibn Sa'd Katib

^۱ «عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: أَوَّلُكُمْ وَارِدًا عَلَى الْحَوْضِ، أَوَّلُكُمْ إِسْلَامًا»

Waqidi, 1995). ابن حبيب بغدادی، ابوذر را از جمله کسانی می‌داند که شراب و ازلام^۱ را در عصر جاهلیت حرام می‌دانسته‌اند (Baghdadi, 1942). روایت است که ابوذر گفت: من چهارمین نفر بودم که نزد پیامبر (ص) رفتم و به او گفتم: سلام بر توای رسول خدا! شهادت می‌دهم که خدایی جز الله نیست و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست. پس خوشحالی را در چهره رسول خدا (ص) دیدم (Ibn Hibban, 1993). ابن عباس، اسلام ابوذر را این گونه روایت می‌کند: هنگامی که ابوذر از بعثت پیامبر (ص) در مکه آگاه گردید، به برادرش انیس گفت: به آن سرزمین برو و مرا از علم این مرد که گمان می‌کند او را از آسمان، اخباری می‌رسد، آگاه ساز و سخنانش را گوش کن و نزد من برگرد. برادر به مکه رسید، سخنان پیامبر (ص) را شنید و نزد ابوذر بازگشت. سپس ابوذر به مکه رفت و به جستجوی پیامبر (ص) برآمد. ابوذر گفت: چون صبح فرا رسید به همراه امام علی (ع) راهی خانه پیامبر (ص) شدیم. ابوذر پس از ملاقات پیامبر، به خدای متعال و پیامبر (ص) شهادت داد و به دین اسلام ایمان آورد. در منابع شیعی، ابوذر غفاری یکی از ارکان اربعه در اسلام در میان سلمان، مقداد و عمار ذکر شده است (Tusi, 2007).

۳- عمرو بن عبسه: عمرو بن عبسه از صحابی و از راویان حدیث بود. وی را چهارمین و یا پنجمین مسلمان دانسته‌اند (Tabari, 1983). عمرو پیش از بعثت دست از پرستش بتها کشیده بود و جزء حنفای آن دوران به شمار می‌رفت. او از حال و وضع خود در جاهلیت خبر می‌دهد و اینکه چگونه خداوند متعال او را به اسلام هدایت کرد. در دوران جاهلیت، نوری در قلبش روشن بود که بیان می‌کرد این مردم بر باطل، شرک و گمراهی هستند و به آنچه آنان باور و اعتقاد داشتند، معتقد نبود؛ سپس اخبار مردی به گوشش می‌رسد که در همین روزها در مکه ظهور نموده و اخبار و سخنانی می‌گوید (Ibn Athir, 1997). در نتیجه شترش را آماده نمود و

خود را به رسول الله (ص) می‌رساند و ایشان را درحالی مشاهده می‌کند که از ترس اذیت و آزار کافران قریش مخفیانه دعوت می‌دهد. با توجه به سبقت ابوذر و عمرو بن عبسه در اسلام و آمدن آن‌ها به مکه در مرحله تبلیغ سری اسلام؛ چرا که هر دو بادیه نشین بودند و همانگونه که از روایات ظاهر می‌شود، چنین به نظر می‌رسد که خبر ظهور پیامبر اسلام در مکه به ابوذر و عمرو از طریق غیر عادی و خارق العاده رسیده است، همان گونه که در داستان فوق نیز بدان اشاره شد (Rasouli Mahallati, 1993).

۴- عبيدالله بن جحش: عبيدالله بن جحش بن غنم بن دودان بن اسد بن خزيمه و مادرش اميمه دختر عبدالمطلب بن هاشم بود. او وضعیت دینی حجاز را ناپسند می‌دانست و برای یافتن دین حنیف تلاش می‌کرد و با پرستش بت‌ها مخالفت می‌نمود؛ او پس از بعثت ایمان آورد. واقدی از محمد بن صالح، از یزید بن رومان نقل می‌کند: «عبدالله، عبيدالله و ابواحمد که هر سه از پسران جحش هستند، پیش از آنکه پیامبر (ص) در مکه به خانه ارقم برود مسلمان شدند». گویند: عبيدالله بن جحش در هجرت دوم به حبشه با همسرش ام حبیبه دختر ابوسفیان، هجرت کرد. عبيدالله در حبشه مسیحی شد و همان جا درگذشت (Ibn Sa'd Katib Waqidi, 1995).

۵- سعید بن زید: سعید بن زید بن عمرو بن نفیل عبدالعزی بن ریاح بن عبدالله، یکی از صحابه خاص رسول خدا (ص) و از نخستین کسانی است که به اسلام ایمان آورد. سعید، مردی بلند قامت، گندمگون و پر مو بود. گفته می‌شود که سعید بن زید نیز پیش از ظهور اسلام یکتاپرست بوده است (Hashemi Rafsanjani, 2005). گزارش شده است که پدر وی (زید)، قبل از ظهور اسلام از پرستش بت‌ها و مجسمه‌های سنگی کراهت داشت و مخالفت خود را در عمل نشان می‌داد. بعدها سعید بن زید از رسول اکرم (ص) پرسید: شما از وضعیت زندگی پدرم اطلاع دارید. او اگر زمان شما را درک کرده بود، به شما ایمان می‌آورد. اکنون آیا برای او طلب

^۱ تیرهای فال و قمار

مغفرت کنم؟! فرمود: آری، برای او آمرزش بخواه او در جست‌وجوی دین حق بود و در این راه در گذشت و سپس فرمود: او در روز قیامت به تنهایی مانند امتی خواهد آمد. نام مادر وی فاطمه دختر بعجه بن مُلیح خزاعیه بود. وی قبل از ورود مسلمانان به خانه‌ی ارقم بن ابی ارقم ایمان آورده بود. او را یکی از «عشره مبشره»^۱ می‌دانند که به بهشت بشارت داده شده‌اند. گفته می‌شود سعید بن زید و همسرش فاطمه بنت خطاب در اسلام آوردن عمر بن خطاب نقش مؤثری داشتند (Nuvairi, 1985).

۶- اسعد بن زراره: اسعد بن زراره از نخستین مسلمانان یثرب بود که قبل از هجرت پیامبر (ص)، در مکه با پیامبر (ص) ملاقات کرد و به دست ایشان مسلمان شد. اسعد از تیره خزرجیان بنی نجار انصار و از یکتا پرستان عصر جاهلی بود. اما ماجرای ارتباط نخستین وی با حضرت رسول، در منابع سیره با اندک اختلافی نقل شده است و سرچشمه همه این روایات به چگونگی ارتباط مردم یثرب با آن حضرت و بیعت‌های معروف به «عقبه» باز می‌گردد. به روایت ابن سعد زمانی که نزاع دیرین قبیله‌ی میان اوس و خزرج بالا گرفته بود، اسعد و ذکوان بن عبد قیس از یثرب به مکه آمدند. چون آن دو آوازه حضرت رسول (ص) را شنیدند، نزد ایشان شتافتند و با شنیدن سخنان آن حضرت، اسلام آوردند. آن‌ها سپس به شهر خود بازگشتند و به تبلیغ اسلام پرداختند و چندی بعد همراه چند تن از مردم یثرب نزد پیامبر (ص) آمدند و با پیامبر پیمان بستند. این پیمان به بیعت اول عقبه مشهور است. اسعد پس از بازگشت به مدینه، به تبلیغ اسلام پرداخت، تا بدانجا که گفته‌اند بت‌های شهر را در هم شکست و با مسلمانان به نماز ایستاد. همچنین گفته شده وی نخستین نماز جمعه مدینه را اقامه کرد. او یکی از نقیان دوازده گانه‌ای بود که توسط پیامبر (ص) انتخاب شد. پس از مرگ اسعد، بنی نجار، نزد پیامبر آمدند و از ایشان خواستند تا نقیبی دیگر بر ایشان بگمارد، اما پیامبر (ص) فرمود که

^۱ روایت «عشره مبشره» روایتی معروف در میان مسلمانان اهل سنت است که حضرت محمد (ص) به ده تن از یاران نزدیک خویش بشارت بهشت را داده‌است.

خود نقیب ایشان خواهد بود و بنی نجار بدین سبب سخت به خود می‌بالیدند (Ibn Athir, 1997).

در میان یاران حضرت محمد (ص)، پیروان دین مسیحیت نیز به چشم می‌خورد که می‌توان به عداس اشاره نمود:

۱- عدّاس: عدّاس، نام غلامی مسیحی در شهر طائف است که وقتی پیامبر (ص) در سفر تبلیغی به طائف از آزار مشرکان به باغی پناه برد و مشغول استراحت شد، برای او سبزی انگور آورد. پس از درگذشت ابوطالب و سخت تر شدن فضا برای تبلیغ اسلام در شهر مکه، محمد (ص) برای تبلیغ آیین اسلام به شهر طائف رفت. پس از چند روز تبلیغ، بزرگان شهر با او به مخالفت برخاستند و از وی خواستند که از شهر بیرون برود. آنان کودکان و سفیهان خود را واداشتند تا به پیامبر دشنام دهند و او را سنگباران کنند (Ibn Athir, 1997). در اثر این آزارها چندین جای پای پیامبر زخمی شد. پیامبر برای استراحت به سایه باغی که از آن عتبه و شیبّه، فرزندان رعیعه بود، پناه برد. او در سایه تاکی نشست و مشغول به دعا با پروردگار شد. عتبه و شیبّه چون پیامبر را در آن حال دیدند غلام مسیحی خود «عدّاس»، که از مردم نینوا، بود را با مقداری انگور نزد او فرستادند. عدّاس همین کار را انجام داد و رسول خدا دست به طرف انگور دراز کرد و برای برداشتن حبه انگور گفت: «بسم الله» عداس که برای اولین بار، چنین سخنی را شنیده بود در چهره پیامبر خیره شد و گفت: «این جمله که تو گفتی، در میان مردم این بلاد معمول نیست؟» محمد (ص) گفت: «تو اهل چه شهری هستی و دین تو چیست؟» عداس گفت: «من مسیحی مذهب و اهل شهر نینوا هستم». محمد (ص) گفت: «از شهر مرد شایسته، یونس بن متی هستی؟» عداس با تعجب گفت: «تو از کجا یونس بن متی را می‌شناسی؟» پیامبر (ص) گفت: «او برادر من و پیغمبر خدا بود، چنانکه من پیغمبر و فرستاده خدا هستم». عدّاس که این سخن را شنید، پیش

آمده و بر دست و پای پیامبر بوسه زد و به گفته یعقوبی اسلام آورد (Ya'qubi, 2003). عتبّه و شیبّه که شاهد این جریان بودند به یکدیگر گفتند این مرد، غلام ما را از راه به در کرد. هنگامی که عدّاس به نزد آنان بازگشت، به او گفتند: «ای عداس، چرا سر و دست این مرد را بوسیدی؟» عداس گفت: «چیزی نزد من بهتر از آن نبود؛ زیرا این مرد از چیزهایی خبر دارد که جز پیامبران کسی از آنها آگاهی ندارد». عتبّه و شیبّه به او گفتند: «نکند که تو را از کیش تو باز دارد، دین تو از دین او بهتر است» (Ibn Hisham, 1985).

جدول ۱. دین، نام افراد، تعداد و درصد

دین	نام افراد	تعداد	درصد
بت پرستی و سایر ادیان ^۱	زید بن حارثه - ابوبکر - عثمان بن عفان - زبیر بن عوام - عبدالرحمن بن عوف - سعد بن ابی وقاص - طلحه بن عبدالله - ابوعبیده بن جراح - ابوسلمه - جعفر بن ابیطالب - ارقم بن ابی ارقم - عثمان بن مظعون - قدامه بن مظعون - عامر بن فهیره - عبیده بن حارث - عمیر بن ابی وقاص - خباب بن ارت - سائب بن عثمان - عبدالله بن مظعون - عبدالله بن مسعود - قدامه بن مظعون - مسعود بن ربیعہ - سلیط بن عمرو - حاطب بن عمرو - عبّاش بن ابی ربیعہ - خنیس بن حذافه - عامر بن ربیعہ - عبدالله بن جحش - ابواحمد بن جحش - معمر بن حارث - مطلب بن ازهر - نعیم بن عبدالله - خالد بن سعید - ابو حذیفه - واقد بن عبدالله - عامر بن بکیر - ایاس بن بکیر - خالد بن بکیر - عاقل بن بکیر - عمّار بن یاسر - صهیب بن سنان - بلال - یاسر - عبدالله بن یاسر - مقداد - طلیب بن عمیر - مصعب بن عمیر - عامر بن ابی وقاص - عتبّه بن غزوان - حمزه - حاطب بن حارث - حطّاب بن حارث - ابو فکیه ازدی - عمرو بن سعید - انیس غفاری - عمر بن خطاب - ابوسبره بن ابی رهم - طفیل بن حارث - حصین بن حارث - مسطح بن اثاثه - سهیل بن بیضا - طفیل بن عمرو دوسی - پدر طفیل بن عمرو دوسی - عکاشه بن محصن - ابوسفیان (ابوسنان) بن محصن - سنان بن ابی سنان - سنان بن عبدالله - عامر بن سنان - سلمه بن سنان - شجاع بن وهب - عقبه (عتبه) بن وهب - اربد بن حمیره - معبد بن نباته - سعید بن رقیش - یزید بن رقیش - محرز بن نضله - قیس بن جابر - عمرو بن محصن - مالک بن عمرو - صفوان (مدلاج) بن عمرو - ثقف (ثقف) بن عمرو (ابومعشر) - ربیعہ بن اکثم - زبیر بن عبید - سالم بن معقل - قیس بن عبدالله - ابوموسی اشعری - اسود بن نوفل - یزید بن زمعه - عمرو بن امیه - سویط بن سعد - جهّم بن قیس - ابوالرّوم بن عمیر - فراس بن نصر - عتبّه بن مسعود - حارث بن خالد - عمرو بن عثمان - شماس بن عثمان - هبار بن سفیان - عبدالله بن سفیان - هشام بن ابی حذیفه - سلمه بن هشام - معتب بن عوف - سفیان بن معمر - جناده بن سفیان - جابر بن سفیان - شرحبیل بن حسنہ - عثمان بن ربیعہ - هشام بن عاص بن وائل - عبدالله بن حارث - قیس بن حذافه - ابو قیس بن حارث - عبدالله بن حذافه - حارث بن قیس - معمر بن حارث - بشر بن حارث - سعید بن عمرو - سعید بن حارث - سائب بن حارث - عمیر بن رثاب - محمیه بن جزء زبیدی - معمر بن عبدالله - عروه بن عبدالعزی - عدی بن نضله - نعمان بن عدی - عبدالله بن مخرمه - عبدالله بن سهیل بن عمرو - سکران بن سهیل بن عمرو - سعد بن خوله - مالک بن زمعه - عمرو بن ابی سرح - عمرو بن حارث بن زهیر - عیاض بن زهیر - عثمان بن عبدغتم - سعد بن عبدقیس - حارث بن عبدقیس - عبدالله بن عرفطه - زید بن خطّاب - ابو جندل بن سهیل بن عمرو - عبدالله بن امّ مکتوم - عمیر بن عوف موالی - معبد بن وهب - خولی بن ابی خولی - مالک بن ابی خولی - آنسه - ابو کبشه - کّاز بن حصین (ابو مرثد) - مرثد بن ابی مرثد غنوی - عبدالله بن سراقه - عمرو بن سراقه - معیقّب بن ابی فاطمه - حزن بن ابی وهب - ابی رافع - عبدالله بن عمر بن خطّاب - عوف بن حارث - رافع بن مالک - قطبه بن عامر بن حدیده - عقبه بن عامر بن نابی - جابر بن عبدالله - معاذ بن حارث - ذکوان بن عبد قیس - عبادہ بن صامت - یزید بن ثعلبه (ابو عبدالرحمان) - عباس بن عبادہ بن نضله - ابوالهیشم بن تیهان - عویم بن ساعده - أسید بن حُضیر بن سماک - سلمه بن سلامه بن وقش - ظهیر بن رافع - ابو برده بن نیار - نهیر بن هیثم - سعد بن خیشمه - رفاعه بن عبدالمنذر - عبدالله بن جبیر - معن بن عدی - ابویوب انصاری - معوذ بن حارث - عماره بن حزم - سهیل بن عتیک - اوس بن ثابت - زید بن سهل (ابوطلحه) - قیس بن ابی صعصعه - عمرو بن غزیه - سعد بن ربیع - خارجه بن زید - عبدالله بن رواحه - بشیر بن سعد - عبدالله بن زید بن ثعلبه - خُداد بن سُوید - عقبه بن عمرو بدری - زیاد بن لیب - فروه بن عمرو بن ودّقه - خالد بن قیس - عباد بن قیس - حارث بن قیس - براء بن معرور - بشر بن براء - سنان بن صیفی - طفیل بن نعمان - معقل بن منذر - یزید بن منذر - مسعود بن زید - ضحاک بن حارثه - یزید بن حرام - جبار بن صخر - طفیل بن مالک	۲۹۳	۹۷/۶۷٪

^۱ دین پیش از اسلام برخی از مسلمانان در منابع تاریخی به وضوح اشاره نشده است و برخی از ایشان نیز هنوز بالغ نبوده و زیر ده سال سن داشتند مانند حضرت فاطمه (س)، عایشه و عمیر بن ابی وقاص؛ به همین دلیل در این بخش از اصطلاح سایر ادیان استفاده شده است.

۱ دین پیش از اسلام برخی از مسلمانان در منابع تاریخی به وضوح اشاره نشده است و برخی از ایشان نیز هنوز بالغ نبوده و زیر ده سال سن داشتند مانند حضرت

بن خنساء- کعب بن مالک بن ابی کعب- سلیم بن حدیده- یزید بن عامر بن حدیده- کعب بن عمرو (ابوالیسر)- صیفی بن سواد بن عباد- ثعلبه بن غنمه بن عدی بن نابی- عمرو بن غنمه بن عدی بن نابی- عبس بن عامر بن عدی- خالد بن عمرو بن عدی- عبدالله بن انیس- عبدالله بن عمرو بن حرام- جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام- معاذ بن عمرو بن جموح- ثابت بن جذع- عمیر بن حارث- خدیج بن سلامه- معاذ بن جبل- عمرو بن حارث بن کنده- رفاعه بن عمرو بن زید- عقبه بن وهب بن کله- سعد بن عباد- منذر بن عمرو- سعد بن معاذ- عبّاد بن بشر بن وقش- محمد بن مسلمه- عید بن تیهان- ابی بن کعب- عبدالله بن ربیع- قتاده بن نعمان- ابودجانه- خدیجه (س)- زینب (س)- رقیه (س)- ام کلثوم (س)^۱- فاطمه (س)- فاطمه بنت خطاب- اسماء بنت ابوبکر- عایشه بنت ابوبکر- ام الفضل- اسماء بنت سلامه- اسماء بنت عمیس- رمله بنت ابی عوف- امینه بنت خلف- سمیه- ام عبیس^۲- زئیره- نهديه- دختر نهديه- لیبیه- جاریه- ام سلمه- فاطمه بنت اسد- فاطمه بنت مجل- ام ایمن- فکیه بنت یسار- سوده^۳- فاطمه بنت صفوان- لیلی بنت ابو خثمه- رمله بنت وقیع- صفیه بنت عبدالمطلب- عاتکه بنت عبدالمطلب- فاطمه بنت عمرو- سلمی بنت عمیس- ام کلثوم بنت سهیل بن عمرو- همسر طفیل بن عمرو دوسی- سهله- برکه بنت یسار- ام حرمه- ریطه- حسنه- عمیره بنت سعد بن وقدان- عاتکه بنت زید- ام حبیبه بنت ابوسفیان- زینب بنت جحش- حبیبه بنت جحش- حمه بنت جحش- زینب بنت خزیمه- خوله بنت حکیم- سلمی (ام رافع)- حفصه بنت عمر- آمنه بنت رقیش- ام رومان- نسبه بنت کعب بن عمرو (ام عماره)- اسماء بنت عمرو بن عدی (ام شُبّاث/ ام منیع)- کبشه بنت رافع- شفاء- فاطمه بنت علقمه- ام حبیبه بنت نباته اسدی- ام قیس بنت محصن- جذامه بنت جندل

مسیحیت	عدّاس	۱	۸۰٪
حنیف	علی بن ابیطالب- جندب بن جناده (ابوذر غفاری)- عمرو بن عبسه- عبیدالله بن جحش- سعید بن زید- اسعد بن زراره	۶	۰/۳۳٪
مجموع		۳۰۰	۱۰۰٪

با توجه به اطلاعات جدول فوق، در بحبوحه ظهور اسلام، دین غالب پیروان حضرت محمد (ص)، بت پرستی بود و از میان ۳۰۰ نفر مسلمانان قبل از هجرت، فقط ۱ نفر پیرو دین مسیحیت و ۶ نفر پیرو آئین حنیف بودند و پیش از ظهور اسلام به یکتایی خداوند ایمان آورده و اعتقادی به بت پرستی نداشتند. بنابراین می توان اعتقادات دینی مسلمانان قبل از هجرت را به شرح ذیل تفکیک نمود:

جدول ۲. داده های آماری مسلمانان قبل از هجرت بر اساس اعتقادات پیشین

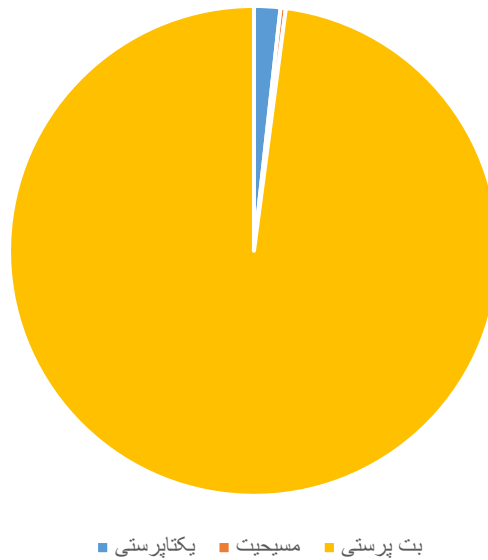
ردیف	دین	تعداد	درصد
۱	یکتا پرستی (حنیف)	۶ نفر	۲٪
۲	مسیحیت	۱ نفر	۰/۳۳٪
۳	بت پرستی	۲۹۳ نفر	۹۷/۶۷٪
مجموع		۳۰۰ نفر	۱۰۰

^۱ دختران پیامبر از همان ابتدای بعثت به همراه مادرشان به پیامبر (ص) ایمان آوردند (Ibn Sa'd Katib Waqidi, 1995; Zargari Nejad, 1999)

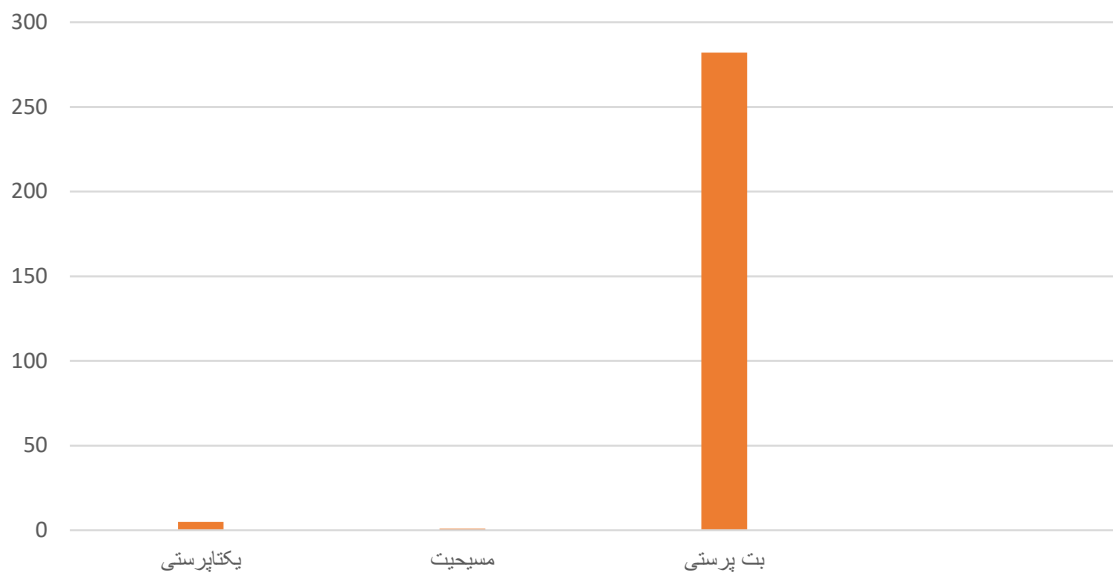
^۲ در منابع مختلف از سال ایمان این کنیزان اطلاعی موجود نیست ولی در ۸ طبقات از سابقان در اسلام نام برده شده اند (Ibn Sa'd Katib Waqidi, 1995).

^۳ سوده پیش از ازدواج با پیامبر، همسر سکران بن عمرو بود اواز دیرباز پیش از همسرش ایمان آورد ولی به طور دقیق سال ایمان ذکر نشده است.

نمودار دایره ای آمار مسلمانان قبل از هجرت بر اساس اعتقادات پیشین آنان



نمودار ستونی آمار مسلمانان قبل از هجرت بر اساس اعتقادات پیشین آنان



جایگاه مرد در زندگی عرب

اعراب جاهلی اغلب از طریق جنگ و غارت گذران زندگی می کردند، لذا ارزش را در زور بازو و جنگاوری می دیدند. آنان پسران را بر دختران ترجیح می دادند و این در جامعه قبیله ای که مبتنی بر عصبیت و نسب بود، امری طبیعی به شمار می آمد. دختران در این

جامعه منزلت فروتری داشتند و این علاوه بر محافظت از نسب ناشی از اتکای اعراب در شکار، حمله و جنگ به فرزندان ذکور بود (Salem, 2007). هر چه تعداد اولاد ذکور بیشتر، به دست آوردن غنیمت و قدرت قبیله افزون تر. با فرزند پسر عزت و نام و شرافت قبیله حفظ می شد. طبیعی بود که صحرا نشینان به نرینه بیش از مادینه

بیندیشند؛ زیرا پسر بچه در کودکی نگهبان شتر و کمک کار پدر و در بزرگی جنگجویی بود که خانواده را از گزند دشمن نگاه می‌داشت؛ در صورتی که دختر بچه در شرایط سخت صحرا، موجودی دست و پاگیر بود که باید پیوسته مراقب او باشند (Shahidi, 2016). اعراب به پدران خود افتخار می‌کردند و اطلاعات چندانی از مادران آنان وجود ندارد (Asgari, 2012). خداوند نیز در قرآن کریم^۱ اوضاع تاریک زنان در آن دوران را توصیف می‌کند. گاهی تراژدی ترین قسمت زندگی دختران از همان ابتدای تولد و با زنده به گور کردن آنان آغاز می‌شد؛ چرا که او نمی‌توانست همچون مرد، جنگاوری کرده و از قبیله خود دفاع کند و ممکن بود در درگیری‌های قبیله‌ای به دست دشمنان افتاده، از آنان فرزند به دنیا آورده و مایه ننگ گردد (Pishvae, 2011, 2012). از مهمترین دلایلی که زن را در جامعه عرب آن زمان خوار و خفیف می‌دانستند، نبود امنیت اجتماعی و ضربه پذیر بودن زنان در جنگ‌های قبیله‌ای و از سویی ترس اسارت و شکسته شدن حریم آن‌ها و احیاناً فقر مالی بود؛ چرا که فرزند پسر از نظر آنان، نان آور خانواده و پشتیبان ایل و طایفه اش به حساب می‌آمد (Ebrahimi Varkiani, 2015).

جایگاه زن در زندگی عرب

همان گونه که پیشتر نیز گفته شد، زنان پیش از اسلام مقام و منزلتی نداشتند و حتی از داشتن حقوق اولیه انسانی نیز محروم بودند، محرومیت از ارث، مهریه، حق انتخاب در ازدواج، حق وصیت، استقلال فکری و... نمونه‌ای از این حقوق ابتدایی بود. بر اثر گمراهی و توحش آن اجتماع، وجود زن و دختر مایه ننگ و سرافکنده‌گی بود (Pishvae, 2011, 2012). عرب جاهلی زن را مظهر مکر و نیرنگ می‌دانست و عقیده داشت همچون شیطان در پی فریب دادن مردان است و همواره او را به مار تشبیه می‌کرد. بر اساس ضرب‌المثلی در میان اعراب جاهلی، زن در کنار خانه و مرکب شوم توصیف

می‌شد. در این عصر، زنان فاقد عقل و رای به‌شمار می‌رفتند. وضعیت زن در جامعه‌ی جاهلیت به‌گونه‌ای بود که در بسیاری موارد زنان یک مرد، بعد از مرگ او به‌عنوان بخشی از دارایی‌ها و اموال او، بین وراثت تقسیم می‌شد؛ حتی اگر زنی مالی از خود داشت، پس از ازدواج دیگر صاحب اموال خود نبود و تمامی اموالش به همسرش تعلق می‌گرفت (Ayenehvand, 2003). نکته‌ی دیگر اینکه در جامعه‌ی عرب جاهلی چند همسری یا تعدد زوجات هیچ حد و مرز قانونی نداشت و به میل و اراده‌ی مرد و امکان اداره کردن او بستگی داشت.

از دیگر نمونه‌های بارز این تبعیض‌ها علیه زنان و دختران می‌توان به عدم پذیرش در قبیله و زنده به گور کردن فرزندان دختر در عصر جاهلیت عربستان اشاره نمود. اندیشه شیء انگارانه زن، مبین اوج جاهلیت فرهنگی حجاز در آن زمان بود. سرنوشت زن مقهور اراده مرد بود و مرد می‌توانست آنچه می‌خواست با زن انجام دهد نظیر حق خرید و فروش، ضرب و شتم، قتل و... (Nasiri, 2010). هرگاه سخن از زنان جاهلی می‌شود، فقط به مباحثی، چون انواع ازدواج‌ها، طلاق‌ها، تعدد همسر، عدم مالکیت و دخترکشی توجه می‌شود و همیشه از جایگاه زنان عرب قبل از اسلام به عنوان پست‌ترین جایگاه یاد می‌شود.

با وجود چنین محدودیت‌هایی که وجود داشت، افرادی مانند حضرت خدیجه (س) جزو استثنائاتی بودند که جایگاه ممتازی داشتند و صاحب آزادی و اراده بودند. خانواده‌ی وی برایشان ارج و قرب خاصی قائل بودند و ایشان از به ارث بردن مال و منال همسرانشان صاحب چنان ثروت عظیمی شده بودند که حتی به تجارت نیز پرداخته و در میان تاجران آن زمان جزء افراد صاحب نامی تلقی می‌شدند. بازگشت نسب برخی افراد مشهور مانند حضرت

^۱ نحل ۵۸ و ۵۹

عیسی (ع)، عمار، زبیر و ... به مادرانشان^۱؛ همچنین مشاوره با زنان در امور نظامی و اعطای امان به دشمن و پذیرش این امان‌ها از سوی قبایل از جمله شواهد تاریخی بر جایگاه ویژه برخی از زنان در جاهلیت است.

تغییر مفهوم جنسیت در اندیشه دینی اسلامی

پس از ظهور اسلام و تاکید بر اهمیت جایگاه زنان در خانواده و جامعه، با توجه به آیات و سوره‌های قرآن کریم و احادیث پیامبر، موقعیت و مقام زن به کلی تغییر کرد و زن به عنصری باارزش و مهم تبدیل شد. چنان که قرآن کریم در آیات متعددی از زنانی که نقش بزرگی در تاریخ زندگی پیامبران الهی داشته اند، نام می‌برد.^۲ وضعیت زنان بعد از بعثت پیامبر و پس از آموزه‌های اسلامی دستخوش تغییرات مهمی شد. اسلام در آن جامعه‌ی منحط که برای شخصیت زن هیچ گونه ارزشی قائل نبود، زن را به عنوان یکی از دو بال انسانیت تلقی کرد و حقوق حقه‌ی وی را به او بازگرداند، از جمله این حقوق به موارد زیر می‌توان اشاره نمود:

۱- زن حق داشت همسر خود را انتخاب کند؛ بدین معنی که تا دختر موافق نبود، جایز نمی‌بود که همسر را بر او تحمیل کرد (Ibn Sa'd, 1995). در حالی که در دوره‌ی جاهلیت هیچ حقی در این خصوص وجود نداشت؛ یعنی پدر در دوره‌ی جاهلیت هر شخصی را که برای همسری دختر خود در نظر می‌گرفت، دختر باید قبول می‌کرد و هیچ اختیاری نداشت و ارزش او، صرف نظر از جنبه‌های جنسی، در خدمتگزاری مرد و زاییدن پسرهای بیشتر نگریسته می‌شد (Ayenehvand, 2003).

۲- زن می‌توانست از همسر و فرزند خود ارث برده و به صورت شخصی، صاحب و مالک اموال خود باشد و مرد حق تصرف در اموال وی را دیگر نداشت. بنابراین اسلام علاوه بر حقوق معنوی، در

زمینه حقوق مادی نیز از زنان حمایت نموده است؛ چرا که پیش از نزول آیات ارث،^۳ زنان از حق مسلم خود بی بهره بودند (Ibn Athir, 1997). ویل دورانت در این باره چنین می‌نویسد: «اسلام زن و مرد را از لحاظ تشریفات قضایی و استقلال مالی برابر کرد، به زن حق داد که ارث ببرد و به هر صورت که مایل است در مال خود تصرف کند. این عادت اعراب جاهلیت را که زن چون اثاث پدر به پسر می‌رسید، باطل کرد، سهم ارث زن را یک نیمه سهم مرد قرار داد» (Durant, 1958).

۳- اسلام مهریه را به عنوان هدیه^۴ به زن معنا نمود؛ چرا که مهریه در جاهلیت، بهای زن به حساب می‌آمد و اعراب جاهلی به هنگام ازدواج، این حق را از شوهر می‌گرفتند. همچنین اسلام امتیازاتی را در مورد نفقه به زن عطا نمود که چه از لحاظ کمی و چه از نظر کیفی، فراتر از نفقه دوران جاهلیت و به نفع زن بود.

۴- زن در خانه شوهر وظیفه کار کردن نداشت، حتی وظیفه‌ی شیردادن به فرزند را هم اسلام از گردن زن برداشت به طوری که زن می‌توانست در قبال کارکردن در خانه‌ی شوهر یا شیردادن، حقوق هم دریافت کند (Makarim Shirazi, 2016).

۵- زن در جامعه‌ی اسلامی و تعالیم پیامبر می‌توانست همانند مرد تحصیل کرده و به مقامات عالی‌ه علمی برسد، کما اینکه پیغمبر در جامعه‌ای که مردانش هم بی سواد بودند، فرمودند «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ»؛ یعنی کسب علم و دانش بر همه‌ی مردان و زنان مسلمان لازم و واجب است (Majlisi, 1983).

۶- در مورد چندهمسری نیز اسلام تعدد زوجات را محدود کرد، در حالی که تا پیش از آن همان طور که اشاره شد، هیچ حد و مرزی در تعدد زوجات برای مرد وجود نداشت. اسلام برای زن شخصیتی حقیقی و مستقل را در نظر گرفت و این مسئله را که مرد می‌توانست

^۱ قصص (مادر حضرت موسی (ع))، ۱۱، تحریم (آسیه) سوره یکوثر حضرت فاطمه (س)، ۳۷ آل عمران (حضرت مریم (س)).

^۳ (نساء/ ۱۷۶)

^۴ (نساء/ ۴)

چهار زوجه اختیار کند، در شرایط خاصی که در پی مشکلات اجتماعی مانند بروز جنگ که پس از آن زنان بی سرپرست می شدند، آن هم برای حمایت از زنان بی سرپرست با تأکید بر اینکه اگر مرد نتواند عدالت را حتی در بیان عواطف بین زنان خود اجرا کند، جایز دانست؛ در غیر این صورت جایز نبود بیش از یک همسر اختیار کند. باین حال، در عصر حاضر باز هم ممکن است برخی با برداشت های نادرست و حتی جَو سازی های دشمنان و معاندان تصور کنند که اسلام برای مردان چنین حقی قائل شده که تا چهار همسر می توانند اختیار کنند، در حالی که وقتی آیات قرآن نازل شد، محدودیت در چند همسری ایجاد گردید (Mubarakpuri, 2005).

۷- در دوران رسالت حضرت رسول، زن حق داشت در سرنوشت خود و جامعه ی خود مشارکت داشته باشد؛ حتی در مسئله ی مهم رهبری در اسلام هم دخالت داشته باشد و بیعت او تعیین کننده بود. خداوند متعال در قرآن^۲ نیز به مشارکت زنان در امور سیاسی اشاره نموده است و حضرت محمد(ص) را به پذیرش بیعت با زنان ترغیب نموده است؛ بنابراین دین اسلام با تصریح این موضوع، مشارکت های سیاسی زنان به رسمیت شناخته است.

پیامبر اسلام نیامده بود که تمدنی بسازد، بلکه بنای تمدن، فرع بر رسالت عظیم آن حضرت (نجات و رستگاری بشریت و رساندن انسان ها به مقام خلیفه الهی^۳) بوده است. با این اوصاف، ما اگر تمدن را دارای ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علم و هنر تلقی کنیم که معمولاً مؤلفه های تمدن را این گونه برمی شمارند، پیامبر عظیم الشان ما در عرصه ی سیاسی و نظام ولایتی که بنا کردند، زنان مثل مردان باید در مقبولیت رهبر اسلام و همراهی با او برای اجرای سیاست های الهی خود نقش داشته باشند و باید به سوی رهبر الهی بیایند و با او

بیعت کنند تا حاکمیت آن رهبر، از استحکام و مقبولیت کافی برخوردار باشد (Hasan, 1983). گوستاولوبون درباره مقام زن در اسلام چنین می نویسد: «اروپاییان اخلاق بهادرانه را که یکی از آثار احترام به زن است، از اعراب و مسلمانان تقلید کرده اند؛ بنابراین مذهبی که توانست زن را از آن درجه پست و ذلت نجات بخشیده به اوج عزت و رفعت نائل سازد، مذهب اسلام بوده است و نه مذهب مسیح» (Gustave Le, 1938).

زنان که متوجه حقوق و ارزش های والای اجتماعی خود در اسلام شدند، لذا به تنهایی یا به همراه همسران و فرزندان خود به اسلام پیوستند و در این راه هر گونه سختی و ظلم و جور را به جان خریدند. از جمله زنانی که نقش بزرگی در اسلام داشتند، می توان به حضرت خدیجه (س) اشاره نمود که اولین زن مسلمان و اولین شخصی بود که به حضرت محمد (ص) ایمان آورد و تمام مال و ثروت خود را در جهت اشاعه هر چه بیشتر این آیین جدید بخشید. سمیه زنی بود که لقب "اولین شهید راه اسلام" را از آن خود کرد، این زن شجاع و با ایمان علیرغم شکنجه های فراوان از پرستش خدای یکتا دست برنداشت و کوچکترین شکی به دل راه نداد و سرانجام در این راه به مقام والای شهادت رسید (Nuvairi, 1985). از دیگر زنانی که می توان نام برد، فاطمه بنت خطاب است، او بود که باعث ایمان برادرش عمر شد و خشمی را که از اسلام و حضرت محمد (ص) داشت به ایمان بدل نمود (Asgari Vadghani, 2012; Bal'ami, 1987). زَنیره، امّ عیسی، لبیبه، جاریه، نهديه و دخترش از جمله کنیزانی بودند که زیر بار ظلم و شکنجه تاب آوردند ولی عهد خود را نشکستند (ابن سعد، ۱۳۸۲: ۸/۲۶۷).

جدول ۳. تحلیل جنسیتی مسلمانان قبل از هجرت

جنسیت	نام افراد	تعداد	درصد

^۲ (ممتحنه/۱۲)

^۳ (بقره/۳۰)

^۱ به سومین آیه سوره نساء که به جواز تعدد زوجات تا چهار همسر پرداخته، «آیه عدد» گفته اند. (نساء/۳)

زن	خدیجه (س) - زینب (س) - رقیه (س) - امّ کلثوم (س) ^۱ - فاطمه (س) - فاطمه بنت خطاب - اسماء بنت ابوبکر - عایشه بنت ابوبکر - ام الفضل - اسماء بنت سلامه - اسماء بنت عمیس - رمله بنت ابی عوف - امینه بنت خلف - سمیه - امّ عیسیٰ - زُنیرہ - نہدیہ - دختر نہدیہ - لبیہ - جاریہ - امّ سلمہ - فاطمہ بنت اسد - فاطمہ بنت مجلّل - امّ ایمن - فکّیہہ بنت یسار - سودہ - فاطمہ بنت صفوان - لیلیٰ بنت ابوخثمہ - رملہ بنت وقیعہ - صفیہ بنت عبدالمطلب - عاتکہ بنت عبدالمطلب - فاطمہ بنت عمرو - سلمیٰ بنت عمیس - ام کلثوم بنت سہیل بن عمرو - ہمسر طفیل بن عمرو دوسی - سہلہ - برکہ بنت یسار - امّ حرملہ - ریطہ - حسنہ - عمیرہ بنت سعد بن وقدان - عاتکہ بنت زید - امّ حبیبہ بنت ابوسفیان - زینب بنت جحش - حبیبہ بنت جحش - حمنہ بنت جحش - زینب بنت خزیمہ - خولہ بنت حکیم - سلمیٰ (امّ رافع) - حفصہ بنت عمر - آمنہ بنت رقیش - امّ رومان - نسیبہ بنت کعب بن عمرو (امّ عمّارہ) - اسماء بنت عمرو بن عدی (امّ شُبّاث / امّ منیع) - کبشہ بنت رافع - شفاء - فاطمہ بنت علقمہ - امّ حبیبہ بنت نباثہ اسدی - امّ قیس بنت محصن - جذامہ بنت جندل	۶۰	٪ ۲۰
مرد	علی بن ابیطالب - زید بن حارثہ - ابوبکر - عثمان بن عفان - زبیر بن عوام - عبدالرحمن بن عوف - سعد بن ابی وقاص - طلحہ بن عبیداللہ - ابو عبیدہ بن جراح - ابوسلمہ - جعفر بن ابیطالب - ارقم بن ابی ارقم - عثمان بن مظعون - قدامہ بن مظعون - عامر بن فہیرہ - عبیدہ بن حارث - عمیر بن ابی وقاص - خیاب بن ارت - سائب بن عثمان - سعید بن زید - عبداللہ بن مظعون - عبداللہ بن مسعود - مسعود بن ربیعہ - سلیط بن عمرو - حاطب بن عمرو - عیّاش بن ابی ربیعہ - خنیس بن خذافہ - عامر بن ربیعہ - عبداللہ بن جحش - ابواحمد بن جحش - معمر بن حارث بن معمر - مطّلب بن ازہر - نعیم بن عبداللہ - خالد بن سعید - ابو حذیفہ - واقد بن عبداللہ - عامر بن بکیر - ایاس بن بکیر - خالد بن بکیر - عاقل بن بکیر - عمّار بن یاسر - صہیب بن سنان - بلال - یاسر - عبداللہ بن یاسر - ابوذر - مقداد - طلیب بن عمیر - مصعب بن عمیر - عامر بن ابی وقاص - عبیداللہ بن جحش - عتبہ بن غزوٰن - حمزہ - عمرو بن عبسہ - حاطب بن حارث - خطّاب بن حارث - ابو فکیہہ ازدی - عمرو بن سعید - اُنیس غفاری - عمر بن خطاب - ابوسبرہ بن ابی رُہم - طفیل بن حارث - حصین بن حارث - مسطح بن اثاثہ - سہیل بن بیضا - طفیل بن عمرو دوسی - پدر طفیل بن عمرو دوسی - عداس - عکاشہ بن محصن - ابوسفیان (ابوسنان) بن محصن - سنان بن ابی سنان - سنان بن عبداللہ - عامر بن سنان - سلمہ بن سنان - شجاع بن وہب - عقبہ (عتبہ) بن وہب - اربد بن حمیرہ - معبد بن نباثہ - سعید بن رقیش - یزید بن رقیش - محرز بن نضلہ - قیس بن جابر - عمرو بن محصن - مالک بن عمرو - صفوان (مدلاج) بن عمرو - ثقف (ثقف) بن عمرو (ابومعشر) - ربیعہ بن اکثم - زبیر بن عبید - سالم بن معقل - قیس بن عبداللہ - ابوموسیٰ اشعری - اسود بن نوفل - یزید بن زمعہ - عمرو بن امیہ - سویط بن سعد - جہم بن قیس - ابوالرؤم بن عمیر - فراس بن نصر - عتبہ بن مسعود - حارث بن خالد - عمرو بن عثمان - شمّاس بن عثمان - ہبار بن سفیان - عبداللہ بن سفیان - ہشام بن ابی حذیفہ - سلمہ بن ہشام - معتب بن عوف - سفیان بن معمر - جنادہ بن سفیان - جابر بن سفیان - شرحبیل بن حسنہ - عثمان بن ربیعہ - ہشام بن عاص بن وائل - عبداللہ بن حارث - قیس بن خذافہ - ابو قیس بن حارث - عبداللہ بن خذافہ - حارث بن قیس - معمر بن حارث بن قیس - بشر بن حارث - سعید بن عمرو - سعید بن حارث - سائب بن حارث - عمیر بن رثاب - محمیہ بن جزء زبیدی - معمر بن عبداللہ - عروہ بن عبدالعزیٰ - عدی بن نضلہ - نعمان بن عدی - عبداللہ بن مخرمہ - عبداللہ بن سہیل بن عمرو - سکران بن سہیل بن عمرو - سعد بن خولہ - مالک بن زمعہ - عمرو بن ابی سرح - عمرو بن حارث بن زہیر - عیاض بن زہیر - عثمان بن عبدغنم - سعد بن عبدقیس - حارث بن عبدقیس - عبداللہ بن عرفطہ - زید بن خطاب - ابو جندل بن سہیل بن عمرو - عبداللہ بن امّ مکتوم - عمیر بن عوف موالی - معبد بن وہب - خولیٰ بن ابی خولی - مالک بن ابی خولی - آنسہ - ابو کبشہ - کنّاز بن حصین (ابو مرثد) - مرثد بن ابی مرثد غنوی - عبداللہ بن سراقہ - عمرو بن سراقہ - معیقّب بن ابی فاطمہ - حزن بن ابی وہب - ابی رافع (اسلم) - عبداللہ بن عمر بن خطاب - اسعد بن زرارہ - عوف بن حارث - رافع بن مالک - قطبہ بن عامر بن حدیدہ - عقبہ بن عامر بن نابی - معاذ بن حارث - ذکوان بن عبد قیس - عبادہ بن صامت - یزید بن ثعلبہ (ابو عبدالرحمان) - عباس بن عبادہ بن نضلہ - ابوالہیثم بن تیہان - عویم بن ساعدہ - اُسَید بن حُضیر بن سماک - سلمہ بن سلامہ بن وقش - ظہیر بن رافع - ابو بردہ بن نیار - نہیر بن ہیثم - سعد بن خیشمہ - رفاعہ بن عبدالمنذر - عبداللہ بن جبیر - معن بن عدی - ابویوب انصاری - معوذ بن حارث - عمارہ بن حزم - سہل بن عتیک - اوس بن ثابت - زید بن سہل (ابوطلحہ) - قیس بن ابی صعصعہ - عمرو بن غزیہ - سعد بن ربیع - خارجه بن زید - عبداللہ بن رواحہ - بشیر بن سعد - عبداللہ بن زید بن ثعلبہ - خلّاد بن سُوید	۲۴۰	٪ ۸۰

^۱ دختران پیامبر از همان ابتدای بعثت به همراه مادرشان به پیامبر (ص) ایمان آوردند.

^۲ در منابع مختلف از سال ایمان این کنیزان اطلاعی موجود نیست ولی در جلداول طبقات از سابقان در اسلام نام برده شده‌اند

^۳ آواز دیرباز پیش از ہمسرش ایمان آورد ولی به طور دقیق سال ایمان ذکر نشده است. سودہ پیش از ازدواج با پیامبر، ہمسر سکران بن عمرو بود.

عقبه بن عمرو بدری- زیاد بن لبید- فروه بن عمرو بن وَدَقَه- خالد بن قیس- عباد بن قیس- حارث بن قیس- براء بن معرور- بشر بن براء- سنان بن صیفی- طفیل بن نعمان- معقل بن منذر- یزید بن منذر- مسعود بن زید- ضحاک بن حارثه- یزید بن حرام- جبار بن صخر- طفیل بن مالک بن خنساء- کعب بن مالک بن ابی کعب- سلیم بن حدیده- یزید بن عامر بن حدیده- کعب بن عمرو (ابوالیسر)- صیفی بن سواد بن عباد- ثعلبه بن غنمه بن عدی بن نابی- عمرو بن غنمه بن عدی بن نابی- عبس بن عامر بن عدی- خالد بن عمرو بن عدی- عبدالله بن انیس- عبدالله بن عمرو بن حرام- جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام- معاذ بن عمرو بن جموح- ثابت بن جذع- عمیر بن حارث- خدیج بن سلامه- معاذ بن جبل- عمرو بن حارث بن کنده- رفاعة بن عمرو بن زید- عقبه بن وهب بن کلدہ- سعد بن عباده- منذر بن عمرو- سعد بن معاذ- عباد بن بشر بن وقش- محمد بن مسلمہ- عبید بن تیہان- ابی بن کعب- عبدالله بن ربیع- قتاده بن نعمان- ابودجانه

۳۰۰ ۱۰۰٪

مجموع

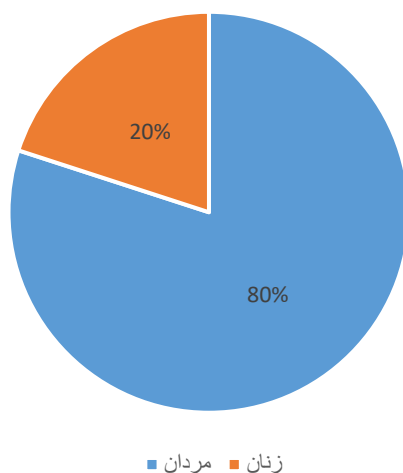
جدول ۴. ارائه و تحلیل آماری مسلمانان قبل از هجرت بر اساس جنسیت

داده‌های آماری مسلمانان قبل از هجرت بر اساس جنسیت		
مردان	۲۴۰	۸۰٪
زنان	۶۰	۲۰٪
مجموع	۳۰۰	۱۰۰٪

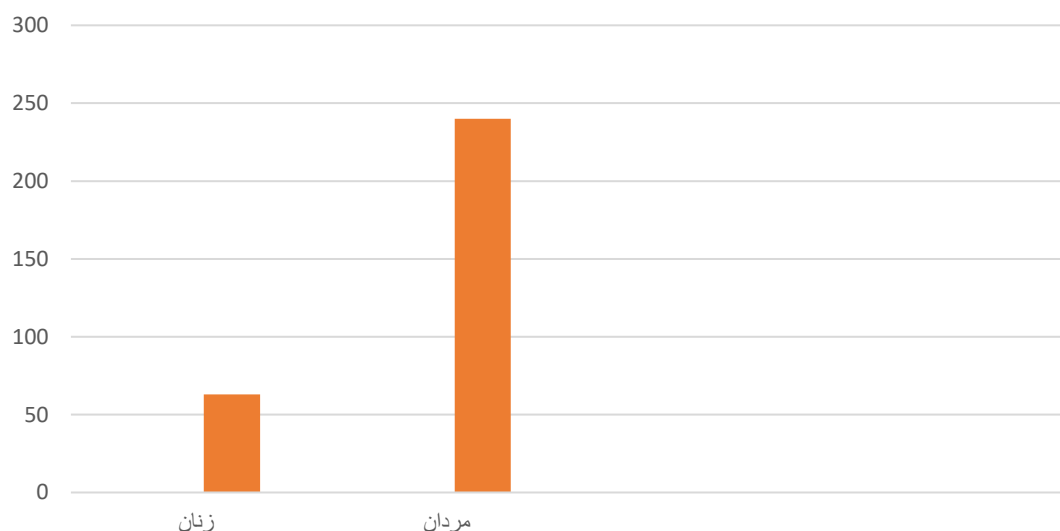
با بررسی داده‌های آماری و منابع کتابخانه‌ای، از یافته‌های پژوهشی این مقاله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: ۱- در آستانه ظهور اسلام در جزیره العرب، زن و مرد ارزش و جایگاه یکسانی نداشتند، زن شهروند درجه دوم جامعه محسوب می‌شد و از ابتدایی‌ترین حقوق خود نیز برخوردار نبود. با ورود اسلام، قوانین تازه‌ای در جهت حمایت از زنان و دختران وضع شد و آن‌ها توانستند به مقام واقعی خود دست یافته و در تمام امور دینی، اجتماعی، سیاسی و ... در کنار مردان شرکت نمایند. ۲- از جمله دلایلی که سبب ترغیب زنان به دین اسلام شد را می‌توان برابری حقوق اجتماعی، برخورداری از استقلال و آزادی اندیشه، حمایت مالی و معنوی زنان، مشارکت سیاسی، ارتقای جایگاه و شان زنان و ... نام برد ولی از آنجایی که هنوز زمان زیادی برای تغییر دیدگاه‌ها و نگرش جامعه آن زمان نسبت به زن وجود داشت، لذا پذیرش اسلام توسط زنان نسبت به مردان بسیار

کمتر بود. ۳- با بررسی منابع مختلف از جمله آثار باارزش و معتبر مورخانی همچون ابن سعد، ابن اثیر، یعقوبی و ... ۳۰۰ نفر از مسلمانان قبل از هجرت را شناسایی نمودیم و به این نتیجه رسیدیم که ۸۰٪ این افراد را زنان و ۲۰٪ آنان را زنان تشکیل می‌دادند. هر چند ربع مسلمانان پیش از هجرت را زنان تشکیل می‌دادند، ولی این ۶۰ نفر از هر لحاظ بر ۲۴۰ نفر ارجحیت داشتند؛ چرا که در آن محیط خفقان و منقبضی که زنان حتی از ابتدایی‌ترین حقوق خود نیز محروم بودند و برای جزئی‌ترین مسائل زندگی خود حق اظهار نظر و تصمیم را نداشتند، توانستند بر مشکلات فائق آمده و بر فضای آکنده از تحقیر، تبعیض، ظلم و خشونت چیره شوند. آنان دوشادوش مردان در پذیرش دین اسلام، تحمل مشکلات، شکنجه، هجرت به حبشه، بیعت و ... نقش پررنگی داشتند و به خوبی از عهده این مسئولیت بزرگ الهی برآمدند.

نمودار دایره ای آمار جنسیتی صحابه ی پیامبر



نمودار ستونی آمار جنسیتی صحابه ی پیامبر



نتیجه گیری

ادیانی که شرحشان گذشت، در روزگار ظهور اسلام، دین عرب بودند و همگی در حال فروپاشی و انحطاط به سر می بردند. مشرکانی که ادعا می کردند بر دین ابراهیم اند، با اوامر و نواهی شریعت او فرسنگ ها فاصله داشتند و مکارم اخلاقی را که دین ابراهیم (ع) منادی آن بود، زیر پا نهاده و گناهانشان فزونی یافته بود؛ با گذشت زمان، عادات و آداب بت پرستان در میانشان رایج شده و سنن خرافی اشاعه یافته بود و همین امر بر حیات اجتماعی، سیاسی و دینی آنان تأثیری عمیق نهاده بود. یهودیت به ریاکاری و خودکامگی بدل شده

بود و رهبران دینی به جز خدا، خدایانی شده بودند که در میان مردم حکمروایی کرده و آن ها را حتی در آنچه به ذهنشان خطور می کرد و یا در زمزمه هایشان، به محاسبه می کشیدند و سودایی جز گردآوری مال و ثروت و ریاست نداشتند. در واقع، حقیقت دین از دست رفته و کفر و الحاد اشاعه یافته بود و به تعالیمی بی اعتنایی می شد که خداوند همه را به تقدیس و بزرگداشت آن امر فرموده بود. مسیحیت نیز در واقع، به بت پرستی پیچیده و غامضی تنزل یافته بود و آمیزه ای شگفت آور از خدا و انسان عرضه می کرد که این تعالیم تأثیر چندانی در روح و جان پیروانش نداشت؛ زیرا علاوه بر

غموض و پیچیدگی، با شیوه معیشت عرب‌ها که بدان خو گرفته و توان دست کشیدن از آن را نداشتند، سازگار نبود. وضع پیروان سایر ادیان قوم عرب نیز، مانند مشرکین و دلهایشان به هم شبیه و عقاید و سنن و رسومشان همسان بود.

برخلاف اعتقادات فوق، آیین حنیف که منطبق بر اصول و مبانی حضرت ابراهیم (ع) بود و پیروانش به یکتایی خداوند معتقد بودند و در دل اعتقادی به بت پرستی نداشتند، کمی پیش از ظهور اسلام در میان برخی از اعراب رواج یافته بود و با اینکه پیروان اندکی داشت ولی بدیهی است وجود آشکار یا پنهان چنین اعتقاداتی، بستر مناسبی برای پذیرش و گسترش اسلام فراهم آورده بود. آیین حنیف در فراهم ساختن زمینه تحول اعتقادی اعراب آن زمان، تضعیف مبانی دینی جاهلی، گرایش به ترک و طرد بت پرستی و توجه به توحید و یگانه پرستی تاثیر آشکاری داشت.

همچنین با توجه به جداول و نمودارهای آماری دریافتیم که از میان ۳۰۰ نفر از مسلمانانی که پیش از هجرت به دین مبین اسلام گرویدند، ۲۴۰ نفر را مردان و ۶۰ نفر از آنان را زنان تشکیل می‌دادند؛ لذا اغلب نو مسلمانان مرد بودند و زنان نیز معمولاً از طریق پدران، همسران و فرزندان خویش با دین اسلام آشنا شدند. هر چند تعداد زنان یک

چهارم تعداد مردان بود ولی آن‌ها در طول دوره سیزده ساله بعثت، از هیچ کوششی دریغ نکردند و در تمامی جنبه‌های اعتقادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حضوری فعال و سازنده داشتند. زنان با خدا و پیامبر عهد بستند که از احکام الهی و دستورات قرآن پیروی کنند و از دستورات خدا و پیامبرش سرپیچی ننمایند. از جمله دلایل قبول دین اسلام توسط ایشان، می‌توان به رعایت عدالت، دستیابی به حقوق اجتماعی برابر و غیر تبعیضی میان زن و مرد، ارتقای شئون مادی و معنوی زنان و ... اشاره نمود و همچنین از دلایل کم بودن تعداد زنان نسبت به مردان را می‌توان به جوّ تاریک آن روزگار، نگرش منفی، دیدگاه‌های غلط و ذهن‌های بسته‌ای که هنوز تاب تغییر را نداشتند مربوط دانست. در واقع پذیرش اسلام توسط جامعه مردسالار شبه جزیره عربستان را می‌توان نقطه عطفی در زندگی دختران و زنان آن برهه دانست که موجب تحول عظیمی در نوع نگرش و حتی به جرات می‌توان گفت حق حیات آنان گشت.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The period preceding the advent of Islam in the Arabian Peninsula was characterized by an extraordinary diversity of religious beliefs and social customs, shaped by limited yet impactful interactions with surrounding civilizations through trade, migration, and cultural exchange (Ya'qubi, 2003). While polytheism, particularly idol worship, was dominant, monotheistic traces persisted in the form of the ḥanīf tradition, attributed to the legacy of Abraham and Isma'il (Haddad Adel, 2000; Seyyed Javadi et al., 2001). The religious landscape also included Christianity, Judaism, Zoroastrianism, celestial object worship, and even animistic reverence for jinn and spirits (Hitti, 2002; Kalbi, 1969; Masoudi, 2009). The Ka'ba in Mecca served as a sacred center for both

polytheists and monotheists, though its sanctity had been syncretized with the placement of idols within and around it (Gustave Le, 1938). Socially, this era, known as Jāhiliyya, entrenched systemic gender inequalities, with women denied autonomy, property rights, and personal agency, sometimes subjected to practices such as female infanticide (Bukhari, 1981; Davani, 1996). It is within this fragmented and morally volatile environment that Islam emerged, offering a radically restructured theological and social order that emphasized monotheism, moral accountability, and the dignity of women, setting the stage for transformative socio-religious change.

A detailed analysis of pre-Islamic belief systems reveals the entrenched prevalence of idol worship, sustained through both personal household idols

and large tribal idols enshrined in temples (Esmaeili, 2012; Ibn Hisham, 1985; Kalbi, 1969). This practice was less about attributing creative power to idols and more about venerating ancestral traditions and seeking divine intercession for worldly needs (Jafarian, 2003; Ya'qubi, 2003). Contacts with neighboring regions, such as Syria and Yemen, facilitated the adoption of foreign cultural elements (Ebrahimi Varkiani, 2015; Ibn Sa'd Katib Waqidi, 1995; Zargari Nejad, 1999), while the Quraysh elite leveraged idol-centered pilgrimage for economic advantage (Tabatabaei Ardakani, 1989). Alongside polytheism, celestial worship associated with agricultural and pastoral life persisted (Hitti, 2002), as did jinn veneration tied to desert superstitions (Masoudi, 2009; Seyyed Javadi et al., 2001). The ḥanīfs, committed to the Abrahamic monotheistic tradition (Majlisi, 1983; Salem, 2007), represented a minority that rejected idolatry yet refrained from adopting Christianity or Judaism. Other belief systems, including the established Jewish presence in Yathrib (Ahmad al-Ali, 2008; Fayyaz, 2011) and Christian enclaves in Najran and beyond (Mubarakpuri, 2005; Ya'qubi, 2003; Zeidan, 1989), further enriched the peninsula's religious pluralism. Zoroastrianism also penetrated through Persian influence in regions like Yemen and Bahrain (Salem, 2007; Zeidan, 1989), while belief in Allah as a supreme deity coexisted paradoxically with idol worship (Esmaeili, 2012; Haddad Adel, 2000).

An analytical–statistical assessment of early converts to Islam before the Hijra indicates that the overwhelming majority, approximately 67.97%, were previously idol worshippers, with only 2% coming from the ḥanīf tradition and a single individual (0.33%) from Christianity. Key early Muslim figures from the ḥanīf background included 'Alī ibn Abī Tālib, whose unwavering monotheism predated Islam and whose precedence in accepting the Prophet's message is documented (Ibn Abi al-Hadid, 1958; Ibn Athir, 1997; Neyshaburi, 1985; Pishvae, 2011, 2012), Abū Dharr al-Ghifārī, notable for his fearlessness in

proclaiming the truth (Baghdadi, 1942; Ibn Abd al-Barr, 2001; Ibn Athir, 1997; Ibn Hibban, 1993; Ibn Sa'd Katib Waqidi, 1995; Tusi, 2007), 'Amr ibn 'Abasa, recognized as an early seeker of monotheism (Ibn Athir, 1997; Rasouli Mahallati, 1993), 'Ubayd Allāh ibn Jahsh, Sa'īd ibn Zayd (Hashemi Rafsanjani, 2005; Nuvairi, 1985), and As'ad ibn Zurāra (Ibn Athir, 1997). The lone Christian convert, 'Addās, is remembered for his encounter with the Prophet in Tā'if, recognizing him through knowledge of the Prophet Jonah (Ibn Hisham, 1985; Ya'qubi, 2003). These cases illustrate the religious heterogeneity of early Islam's adherents and the capacity of the new faith to attract followers across divergent belief systems. From a socio-cultural perspective, pre-Islamic gender dynamics reflected deeply entrenched patriarchy. Male offspring were valued for their economic and martial contributions, while females were often seen as liabilities, leading to discriminatory practices, including infanticide (Asgari Vadghani, 2012; Ibn Hisham, 1985; Pishvae, 2011, 2012; Salem, 2007; Shahidi, 2016). Women's status was reduced to property, with inheritance, consent in marriage, and personal autonomy largely denied (Ayenehvand, 2003; Nasiri, 2010). This patriarchal order also tolerated limitless polygyny and treated women as transferable assets within kinship systems. Exceptions existed, such as Khadīja bint Khuwaylid, who possessed wealth, business acumen, and autonomy (Seyyed Javadi et al., 2001), and isolated cases where women engaged in political or military mediation. Nevertheless, such exceptions did not alter the prevailing marginalization of women, which was systemic and culturally embedded.

The Islamic message directly confronted and redefined these gender norms. Qur'ānic injunctions and the Prophet's example established the right of women to consent to marriage (Ayenehvand, 2003; Ibn Sa'd Katib Waqidi, 1995), own and manage property independently (Durant, 1958; Ibn Athir, 1997), and receive a fixed share of inheritance, thus dismantling the pre-Islamic

practice of treating widows as inheritable property. The concept of mahr (dower) was reframed as a gift rather than a purchase price for the bride, and women were entitled to financial maintenance (nafaqa) at standards exceeding pre-Islamic norms. Islam relieved women from obligatory domestic labor and breastfeeding duties unless they chose to be compensated for them (Makarim Shirazi, 2016). Educational parity was emphasized, with the Prophet declaring the pursuit of knowledge obligatory for both men and women (Majlisi, 1983). Polygyny was restricted to four wives under stringent conditions of justice, primarily as a social welfare measure for widows after warfare (Mubarakpuri, 2005). Women were also accorded political agency through the practice of bay'a (pledge of allegiance), granting them a participatory role in communal decision-making. These reforms collectively positioned women as moral agents and legal subjects within the Islamic community, in stark contrast to their pre-Islamic marginalization.

In conclusion, the analytical-statistical examination of Muslims before the Hijra reveals a complex interplay between pre-Islamic religious diversity, early Islamic theological appeal, and transformative social reforms. The Prophet's mission drew followers from varied religious backgrounds, though predominantly from idol worshippers, while redefining the sociocultural order to elevate women's status and restore monotheism. This historical case underscores the adaptive and integrative capacity of Islam in unifying disparate beliefs under a coherent moral and legal framework.

References

- Ahmad al-Ali, S. (2008). *The State of the Messenger of God (PBUH)*. Research Institute of Hawza and University.
- Akhtab Kharazmi, M. b. A. (1965). *Al-Manaqib*. Al-Matba'ah al-Haydariyah.
- Asgari Vadghani, A. (2012). *Encyclopedia of the Companions of the Great Prophet (PBUH)*. Baqer al-Uloom Research Institute.
- Ayenehvand, S. (2003). *History of Islam*. Daftar-e Nashr-e Maaref.

- Baghdadi, M. b. H. (1942). *Al-Muhabbar*. Al-Matba'ah al-Dairah.
- Bal'ami, A. A. M. b. M. (1987). *Tarikhnameh Tabari*. Nashr-e Now Publications.
- Bukhari, M. b. I. (1981). *Sahih al-Bukhari*. Dar al-Fikr.
- Davani, A. (1996). *History of Islam*. Islamic Publications Office Printing House.
- Durant, W. J. (1958). *The Story of Civilization*. Iqbal Publications.
- Ebrahimi Varkiani, M. (2015). *Analytical History of Islam from the Beginning to the Event of Taff*. Daftar-e Nashr-e Maaref.
- Esmaili, M. (2012). *Jahiliyyah Encyclopedia of the Holy Quran*. Research Institute of Islamic Sciences and Culture and the Center for Quranic Culture and Knowledge.
- Fayyaz, A. A. (2011). *History of Islam*. University of Tehran Publications.
- Gustave Le, B. (1938). *Civilization of Islam and the Arabs*. Scientific Printing House.
- Haddad Adel, G. (2000). *Encyclopedia of the Islamic World*. Islamic Encyclopedia Foundation.
- Hasan, I. (1983). *The Political History of Islam*. Javidan Publications Organization.
- Hashemi Rafsanjani, A. (2005). *Quranic Culture*. Bustan-e Ketab Institute.
- Hitti, P. K. (2002). *History of the Arabs*. Scientific and Cultural Publications Company.
- Ibn Abd al-Barr, Y. b. A. (2001). *Al-Isti'ab fi Ma'rifat al-As'hab*. Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
- Ibn Abi al-Hadid, A. H. B. (1958). *Sharh Nahj al-Balagha*. Dar Ahya Kutub al-Arabiya.
- Ibn Athir, A. b. M. (1997). *Asad al-Ghaba fi Ma'rifat al-Sahaba*. Dar al-Ma'rifah.
- Ibn Hibban, M. b. A. (1993). *Sahih Ibn Hibban*. Mu'assasat al-Risalah.
- Ibn Hisham, A. M. (1985). *Sirat al-Nabawiyyah*. Eslamiyeh Publications.
- Ibn Sa'd Katib Waqidi, M. (1995). Farhang and Andisheh Publications.
- Jafarian, R. (2003). *The Political History of Islam (Sirah of the Messenger of God (PBUH))*. Negaresh Publications.
- Kalbi, H. b. M. (1969). *Al-Asnam*. Tabaan Publishing.
- Majlisi, M. B. b. M. T. (1983). *Bihar al-Anwar*. Dar Ahya al-Turath al-Arabi.
- Makarim Shirazi, N. (2016). *Risalah-e Tozih al-Masa'il*. Imam Ali bin Abi Talib (AS) Publications.
- Masoudi, A. b. H. (2009). *Muruj al-Dhahab wa Ma'adin al-Jawhar*. Scientific and Cultural Publications Company.
- Mubarakpuri, M. S. a.-R. (2005). *Sirah al-Nabi (PBUH)*. Sheikh al-Islam Ahmad Jam Publications.

- Nasiri, M. (2010). *Analytical History of Early Islam*. Daftar-e Nashr-e Maaref.
- Neyshaburi, H. (1985). *Al-Mustadrak ala al-Sahihayn*. Dar al-Ma'rifah.
- Nuvairi, S. a.-D. A. (1985). *Nihayat al-Arab fi Funun al-Adab* (Vol. Volume 1). Amir Kabir Publications.
- Pishvae, M. (2011). *Sirah-e Pishvayan*. Imam Sadiq (AS) Institute.
- Pishvae, M. (2012). *History of Islam (From Jahiliyyah to the Passing of the Prophet of Islam (PBUH))*. Daftar-e Nashr-e Maaref.
- Rasouli Mahallati, S. H. (1993). *History of Islam (Volume One: From the Emergence of the Arabs to the End of Uthman's Caliphate)*. Daftar-e Nashr-e Farhang-e Eslami.
- Salem, A. (2007). *History of Arabs Before Islam*. Scientific and Cultural Publications.
- Seyyed Javadi, A., Khorramshahi, B., & Fani, K. (2001). *Encyclopedia of Shiism*. Shahid Saeed Mohebbi Publishing.
- Shahidi, S. J. (2016). *Analytical History of Islam*. University Publication Center.
- Tabari, M. i. J. (1983). *Tarikh al-Rusul wa al-Muluk*. Asatir Publications.
- Tabatabaei Ardakani, M. (1989). *Analytical History of Islam*. Asatir Publications.
- Tusi, M. i. H. (2007). *Rijal al-Tusi*. Islamic Publication Institute of the Society of Seminary Teachers.
- Ya'qubi, A. b. I. (2003). *Tarikh al-Ya'qubi* (Vol. Volume 1). Scientific and Cultural Publications.
- Zargari Nejad, G. (1999). *History of Early Islam (Prophet's Era)*. Organization for the Study and Compilation of Human Sciences Books of Universities.
- Zeidan, J. (1989). *Civilization of Islam and the Arabs*. Sadr Library Publications.